



13

Vol. 4
Spring 2024

Research Paper

Received:
03 November 2024
Revised:
20 November 2024
Accepted:
24 November 2024
Published:
25 November 2024
P.P: 11-46

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



The Theory of Resistance-Based Covert Diplomacy in International Relations: Focusing on Transition from the U.S.-Dominated Order

Ruhollah Gaderi Kangavari¹

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.1.1.5

Abstract

One of the key functional domains of intelligence agencies, as primary providers of policymakers' informational needs in foreign policy, particularly within the Resistance Axis, is "covert diplomacy." Given the opposition and obstructionism of the United States toward the ideals of the Islamic Revolution—especially under conditions of economic sanctions and maximum political pressure—"resistance-based covert diplomacy" has emerged as a unique and strategic tool for the Islamic Republic to advance its foreign and security policies in international interactions.

This form of diplomacy requires theoretical development for conceptualization and strategic acumen for practical application across governance levels. Resistance-based covert diplomacy, adopting an anti-hegemonic and balancing approach with a deterrence-oriented resistance focus, neutralizes and renders ineffective the U.S. and its allies' policies of sanctions, containment, isolation, and maximum pressure against the Islamic Republic. This is achieved through confidential negotiations and covert diplomacy with both state and non-state actors within the Resistance Axis and other nations, without compromising or betraying the ideals of resistance.

Resistance, by its nature, is rooted in covert diplomatic actions, circumventing bureaucracy and formal processes. The resistance-driven order of the Islamic Revolution, due to its refusal to follow superpowers and its adoption of balancing and deterrence strategies against the U.S.-centric hegemonic order, imposes significant constraints on formal and public diplomacy. Consequently, covert diplomacy serves as a vital a venue for the Islamic Republic's diplomatic apparatus to secure security interests and deepen its external influence.

Methodologically, this study employs an interpretive and ijthadi approach and is based on qualitative research methods.

Keywords: Covert Diplomacy, Resistance-Based, Foreign Policy, Islamic Republic of Iran, Transition from U.S.-Dominated Order..

1. Associate Professor, Department of International Relations, Imam Hossein University, Tehran, Iran.
kangavary@gmail.com

Cite this Paper: Gaderi Kangavari' R. The Theory of Resistance-Based Covert Diplomacy in International Relations: Focusing on Transition from the U.S.-Dominated Order. American strategic studies, 13(4), 11–46.

Publisher: Imam Hussein University **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵

صص: ۱۱-۴۶

شماره چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



نظریه دیپلماسی پنهان مقاومت پایه در روابط بین‌الملل؛ با تأکید بر گذار از نظم سلطه‌محور آمریکایی

روح‌اله قادری کنگاوری^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های کارکردی سازمان‌های اطلاعاتی به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی نیازهای اطلاعاتی سیاست‌گذاران در عرصه سیاست خارجی به‌ویژه در محور مقاومت، «دیپلماسی پنهان» است. در این میان به دلیل مخالفت و کارشکنی آمریکا با آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌ویژه در شرایط تحریم اقتصادی و فشار حداکثری سیاسی، یکی از حوزه‌های راهبردی و منحصر به فرد نظام جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست خارجی و امنیت کشور در فرآیند تعاملات و مناسبات بین‌المللی، عرصه «دیپلماسی پنهان مقاومت پایه» است که کاربست آن در حوزه‌ها و سطوح مختلف حکمرانی مستلزم تئوری‌پردازی در مقام نظر و هوشمندی در ساحت عمل است. نظریه دیپلماسی پنهان مقاومت پایه، با رویکرد سلطه‌ستیز موازنه بخش و نیز با عمق بخشی خارجی و جهت‌گیری مقاومتی بازدارنده‌محور، سیاست تحریم، مهار، انزوا و فشار حداکثری آمریکا و متحدانش را علیه جمهوری اسلامی از طریق مذاکرات محرمانه و دیپلماسی پنهان با بازیگران دولتی و غیردولتی محور مقاومت و سایر دولت‌ها بدور از هرگونه مداخله و خیانت در آرمان مقاومت، خنثی و بی‌اثر می‌سازد. مقاومت، فی‌نفسه مبتنی بر کنش دیپلماسی پنهان یعنی غلبه بر بوروکراسی و فرآیندهای رسمی است. اساساً نظم مقاومت پایه انقلاب اسلامی به دلیل عدم دنباله‌روی از ابرقدرت‌ها و بلکه اتخاذ سیاست موازنه بخشی و بازدارندگی علیه نظم مبتنی بر سلطه آمریکایی، محدودیت‌های زیادی را بر روی دیپلماسی رسمی و عمومی تحمیل نموده و لذا حوزه دیپلماسی پنهان عملاً پنجره‌ای به روی دستگاه دیپلماسی ایران اسلامی برای کسب منافع امنیتی و عمق بخشی خارجی است. به لحاظ روشی نیز این پژوهش از روش اجتهادی و تفهیمی بهره برده و مبتنی بر رویکرد تحقیق کیفی است.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی پنهان، مقاومت پایه، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، گذار از نظم سلطه‌محور آمریکایی

^۱دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. kangavary@gmail.com

استناد: قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۳). نظریه دیپلماسی پنهان مقاومت پایه در روابط بین‌الملل؛ با تأکید بر گذار از نظم سلطه‌محور آمریکایی. مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۳(۴)، ۱۱-۴۶. DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.1.1.5

نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه

امروزه با گسترش تهاجمات، مداخلات و تجاوزات قدرتهای مستکبر و زورگو به ملت‌های مستقل، ضعیف و تحت ستم از یک طرف و از طرف دیگر بر ساخت^۱ گفتمان مقاومت و شالوده شکنی^۲ علمی گفتمان مقاومت از سوی نظام سلطه در کشورهای محور مقاومت، ضرورت توجه جدی‌تر و عالمانه‌تر به این مقوله را بیش و پیش از هر زمانی حساس‌تر و در عین حال حیاتی‌تر نموده و امکان یا امتناع نظریه‌پردازی در این حوزه را به عنوان یک امر مسلم علمی و پژوهشی مطرح می‌نماید. امروز دیگر اساساً بحث مقاومت و غیرمقاومت هم مطرح نیست، بلکه درست مسأله «مقاومت» و «ضدمقاومت»، و صف آرای و جبهه‌گیری نیروهای درگیر این دو عرصه اصلی در مقابل هم و ضدهم است. قاعده بازی در این مصاف با حاصل جمع صفر یعنی دقیقاً برد- باخت است نه برد- برد^۳، مگر با منطق مداهنه و تسلیم. حتی شاید بتوان گفت آینده نظم در حال گذار کنونی هم بستگی به تبیین علمی و دفاع عالمانه از گفتمان مقاومت و نقش آفرینی نهاد علم یعنی دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی در این عرصه و نیز نفی پارادایم سلطه مغرب‌زمین دارد.

در این راستا قرار دادن دو حوزه «میدان» و «دیپلماسی» در مقابل هم، به لحاظ معرفی خطایی نابخشودنی و به لحاظ عملی ضربه مهلکی بر پیکره امنیت ملی و حتی نهاد علم و دانش است. به تعبیری هم میدان و هم دیپلماسی به شدت وابسته به این نوع نقش آفرینی نهاد علم و پژوهش‌اند، چراکه در زیست بوم ایران اسلامی عملاً مقاومت حلقه وصل میدان و دیپلماسی است و باید نیز چنین باشد. مسأله، مسأله تنازع دائمی میان دو نظم مقاومت پایه^۴ و نظم سلطه‌محور^۵ است.

از این رو به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین مسئولیت اساتید و نخبگان علمی حوزه علوم انسانی و مطالعات امنیتی و راهبردی کشور اولاً تبیین نسبت میان مقاومت و عقلانیت و ثانیاً ارتباط این مهم با دو مقوله امنیت ملی و منافع ملی با یک نگاه وسیع فرامرزی به جغرافیای مقاومت در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. مقاومت البته هم به لحاظ ایمانی و اعتقادی و هم به لحاظ منطقی و عقلانی نیازمند تربیت سرمایه انسانی تراز انقلاب اسلامی در حوزه میدان و دیپلماسی است و بنا به تجربه

1. Construct
2. Deconstruct
3. Zero Sum Game (win-lose)
4. Resistance-based order
5. Dominance-centric order

تاریخ سیاسی ایران هر زمان این دو در کنار هم و دوشادوش هم حرکت کرده‌اند، لاجرم از یک سو، دستاوردهای محسوس و ملموس سیاسی و اقتصادی و از سوی دیگر، پیروزی‌های شگرف نظامی و استراتژیک محقق شده است.

بنابراین پرواضح است که نیاز به تربیت نسلی از دانشجویان و پژوهشگران فعال در عرصه مقاومت بیش از چیزی دیگری ضروری می‌نماید تا به تدوین متن و محتوای مرتبط با این حوزه به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی نهضتی پردازند؛ چراکه تبلور مقاومت در سیاست خارجی چیزی جز دیپلماسی نهضتی نمی‌تواند باشد. در این راستا مقاله پیش‌رو گامی است گرچه به لحاظ علمی و نظری متواضع و بی‌ادعا، اما تلاش می‌شود مفهوم مقاومت را در دو حوزه نظریه‌پردازی به‌ویژه مسائل مرتبط با منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران تبیین و ارائه نماید.

در این میان دیپلماسی پنهان به مثابه یک امر حاکمیتی و ملی در چارچوب امنیت ملی تصمیم‌گیری شده و در دستور کار نهادهای امنیتی و دیپلماتیک قرار می‌گیرد. دو راهی بین انجام دیپلماسی پنهان به دلایل امنیت ملی و رعایت اصول دموکراتیک هنوز در افق نظام‌های مردم‌سالار وجود دارد. وقتی صحبت از امنیت ملی می‌شود، سطحی از تحمل پنهان‌کاری^۱ از سوی مردم و قانون‌گذاران - با دور زدن مقامات منتخب با هدف مدیریت و مهار امور غیرمنتظره - وجود دارد. در اینجا به دلیل ملاحظات امنیتی طبیعتاً محرمانگی^۲ بیش از شفافیت^۳ موضوعیت پیدا می‌کند و حق دانستن برای همگان تا اطلاع ثانوی و مشمول زمان قرار گرفتن دستور کار دیپلماتیک بی‌معناست. چراکه در شرایطی که نظام سلطه و آمریکا به شکل رسمی، ارتباط نظام‌مند کشورهای مستقل و مخالف نظم کنونی را رصد و مجازات می‌کند، ارتباط غیررسمی / پنهانی و در عین حال وثیق می‌تواند جایگزین روابط رسمی گردد. در واقع زمانی که به دلایل مختلف، امکان برقراری مذاکرات و مناسبات دیپلماتیک آشکار وجود ندارد - خصوصاً برای ایران اسلامی که به دلیل ماهیت مستقل، مقتدر و آزادی‌خواهانه‌ی سیاست خارجی دارای دشمنان و مخالفان جدی و راهبردی است - کشورها با دست‌یازیدن به دیپلماسی پنهان در سطوح مختلف، تلاش می‌کنند در طول زمان اعتماد دوجانبه یا چندجانبه‌ی لازم را برای یک رویداد آشکار دیپلماتیک فراهم کنند. از این رو شاید بتوان

1. Tolerance of secrecy

2. Secrecy

3. Transparency

توسل به دیپلماسی پنهان را یکی از مؤثرترین اقدام‌های اعتمادساز و اقتدارآفرین در نظام بین‌الملل به شمار آورد.

بنابراین دیپلماسی پنهان با «موتور روشن و چراغ خاموش» و به مثابه هنر پیشبرد پنهان اهداف سیاست خارجی به صورت مسالمت‌آمیز، ضرورت راهبردی حکمرانی در شرایط تحریم و فشار حداکثری نظام سلطه و دول متخاصم علیه کشورهای مستقل و مقتدر در عرصه بین‌المللی است. به عبارت دیگر توسل به رویه‌های پنهان کارانه ضمن کاهش تنش‌های احتمالی، از آسیب‌های هستی‌شناختی نیز جلوگیری خواهد نمود. در واقع مزیت راهبردی دیپلماسی پنهان، «انکار موجه»^۱ است؛ به نحوی که می‌توان ضمن استفاده از منافع این روابط، از زیر بار پیامدهای منفی آن شانه خالی کرد. چراکه دیپلماسی پنهان به دلیل فقدان شیپور بیرونی مستلزم پرداخت هزینه‌های حیثیتی و اعتباری نیست.

از طرفی «دیپلماسی پنهان» یکی از مهم‌ترین حوزه‌های کارکردی سازمان‌های اطلاعاتی به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی نیازهای اطلاعاتی سیاست‌گذاران در عرصه سیاست خارجی است. خود دیپلماسی نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی در برقراری ارتباط و انجام مذاکرات جهت نیل به اهداف سیاست خارجی و به مثابه ابزاری در جعبه ابزار منافع ملی است که بسته به (۱) زمان مذاکره، (۲) زبان مذاکره، (۳) مکان مذاکره، (۴) موضوع مذاکره، (۵) طرف / طرفین مذاکره، (۶) نتیجه مذاکره می‌تواند به صورت آشکار و پنهان و یا سایر انواع دیپلماسی رسمی و یا عمومی اعمال شود. در یک کلام نوع دیپلماسی منوط به نوع کاربر و کاربرد آن بوده و در چارچوب دو متغیر کلیدی دیپلماسی پنهان یعنی «نیاز متقابل راهبردی» و «اهداف صادقانه»، سازمان‌های اطلاعاتی تأمین‌کننده شناخت راهبردی و تضمین‌کننده میزان صداقت و نیت واقعی حریف است.

آنچه مسلم است در روابط بین‌الملل امکان همکاری دو/چندجانبه با سایر ملل همواره وجود دارد؛ اما به دلیل ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل و فضای عدم قطعیت، موانع همکاری در نظام‌های خودیاری در دو بخش: الف) دستاوردهای نسبی (قابلیت‌های تهاجمی)^۲ و ب) تقلب و فریبکاری (اهداف و نیت)^۳ وجود دارد. گریکو در مقاله مهم خود معتقد است: «جدیدترین نهادگرایی لیبرال

1. Plausible denial
2. Capability
3. Intention

ادعا می‌کند که اگرچه یک گزاره واقع‌گرایانه اصلی را می‌پذیرد که هرج و مرج بین‌المللی مانع همکاری بین دولت‌ها می‌شود، با این وجود می‌تواند اصول اصلی سنت نهادگرایی لیبرال را تأیید کند که دولت‌ها می‌توانند به همکاری دست یابند و نهادهای بین‌المللی می‌توانند به آن‌ها کمک کنند تا با یکدیگر همکاری کنند. با این حال، استدلال اصلی این است که نهادگرایی نئولیبرال، تحلیل واقع‌گرایانه هرج و مرج بین‌المللی را اشتباه تعبیر می‌کند و بنابراین تحلیل رئالیسم از اثرات بازدارنده آنارشمی بر تمایل دولت‌ها به همکاری را به درستی درک نمی‌کند. (Grieco, 2009: 498-500).

۱- فرآیند نظریه پردازی

پشتوانه علمی و نظری این مقاله، مجموعه مقالات و کتبی است که پیش از این طی یک دهه اخیر در حوزه مقاومت، دیپلماسی نهضتی و دیپلماسی پنهان براساس مطالعات کتابخانه‌ای و تجربیات میدانی دریافت و منتشر شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) مقالاتی با عناوین: «تحلیل تطبیقی مبانی نظری و عملی مقاومت و تروریسم؛ حقوق و تکالیف نهضت‌های آزادی بخش» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۱)؛ «نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی-اسلامی نفی سبیل و برخورد سلطه» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲)؛ «نقش مستشاری جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت منطقه‌ای» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۷)؛ «سازمان‌های اطلاعاتی و دیپلماسی پنهان در سیاست خارجی؛ مطالعه موردی دیپلماسی پنهان آمریکا و رژیم صهیونیستی» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۹)؛ «دیپلماسی نهضتی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۹)؛ «رهیافت‌های نظری به دیپلماسی پنهان در سازمان‌های اطلاعاتی؛ ارایه مدل نظری بومی» (قادری کنگاوری و همکاران، ۱۴۰۰)؛ «ماهیت و ابعاد دیپلماسی پنهان در تنگنای مناظره محرمانگی-شفافیت؛ با تأکید بر نقش سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی» (قادری کنگاوری و نظامی پور، ۱۴۰۱)؛ «ارتباط بی‌طرفانه؛ راه سوم تعامل اطلاعات با سیاستگذار» (قادری کنگاوری، ۱۴۰۱)؛ «جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به روایت دیپلماسی و مذاکره؛ از دیپلماسی اجبار تا بازدارندگی اطلاعاتی» (قادری کنگاوری، ۱۴۰۱)؛ «نظریه نظم نوین انقلابی در روابط بین‌الملل» (قادری کنگاوری، ۱۴۰۱)؛ «تبیین نسبت میان اطلاعات و دیپلماسی در سیاست خارجی مردم‌سالار؛ با تأکید بر مفهوم دیپلماسی پنهان.» (قادری کنگاوری، ۱۴۰۲) و «دیپلماسی پنهان دفاعی-امنیتی و نظم جدید

1. Neoliberal institutionalism

مبتنی بر «کنسرت مقاومت اسلامی» در غرب آسیا؛ با تأکید بر سیاست خارجی مقاومت پایه جمهوری اسلامی ایران» (قادری کنگاوری، ۱۴۰۳: ۲۱۷)

ب) همچنین در این فاصله کتاب‌هایی نیز در حوزه مقاومت توسط نگارنده این مقاله نگاشته شده‌اند که عبارتند از: «نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴) و «مقاومت و دیپلماسی نهضتی (تحولات، فرصت‌ها و چالش‌ها)» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۸).

ج) و در نهایت مجموعه ۷ جلدی دانشنامه‌ای در حوزه دیپلماسی پنهان با عنوان: «دیپلماسی پنهان: مفهومی‌شناسی و مطالعات نظری» (قادری کنگاوری، ۱۴۰۲)؛ «دیپلماسی پنهان: مطالعات موردی، درس‌های راهبردی» (قادری کنگاوری و همکاران، ۱۴۰۲)؛ «دیپلماسی پنهان: محرمانگی و تاریخ پنهان روابط بین‌الملل» (قادری کنگاوری، ۱۴۰۲)؛ «دیپلماسی پنهان: دیپلماسی پشت پرده لیبرال دموکراسی» (قادری کنگاوری و محمدی، ۱۴۰۲)؛ «دیپلماسی پنهان: اطلاعات، اخلاقیات، اثربخشی» (قادری کنگاوری و محمدی، ۱۴۰۲)؛ «دیپلماسی پنهان: دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی» (قادری کنگاوری و همکاران، ۱۴۰۲) و «دیپلماسی پنهان: دیپلماسی فریب آمریکا و انگلیس» (قادری کنگاوری و همکاران، ۱۴۰۳).

آن چیزی که مهم است این که نظریه‌پردازی در این حوزه یعنی «دیپلماسی پنهان مقاومت پایه» بدون تمرکز و تلاش و ممارست سال‌ها مطالعه و تحقیق بر محوریت و مدار کرسی تخصصی در دانشگاه و از همه مهم‌تر تجربه کار میدانی از نزدیک با همه ساختارهای دیپلماتیک و دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور غیرممکن می‌نماید و نیز از طریق اشراف و تسلط بر تاریخ روابط بین‌الملل و نظریه‌های روابط بین‌الملل و با یک نگاه بومی مبتنی بر طول و عرض انقلاب اسلامی تلاش شده این نظریه به جامعه علمی کشور و محور مقاومت ارائه گردد. لذا این نظریه کاملاً منطبق بر علم نافع در چارچوب نظام مسائل جمهوری اسلامی ایران است.

این نظریه که برای اولین بار در کشور تئوری‌پردازی شده است، با رویکرد عمق‌بخشی خارجی بازدارنده محور، همزمان تأمین‌کننده ابعاد ایجابی و سلبی امنیت ملی جمهوری اسلامی در تعامل پنهان با بازیگران دولتی و غیردولتی محور مقاومت و در صورت لزوم دول متخاصم بدون آسیب به وجهه و اعتبار ملی و تخطی از مبانی، اصول و اهداف انقلاب است. این نظریه در قیاس با نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل (رنالیسم و لیبرالیسم) با اعتقاد به عدم تفکیک بین ارزش - امر واقع^۱ به

مسأله ارزش‌های بومی هم در مسأله‌یابی و هم در حل مسأله و کاربرد توجه دارد. تبعاً روند تحقیق و پژوهش دارای رویکردی بی‌طرفانه بوده و بدور از هرگونه پیش‌داوری و قضاوت هنجاری صورت پذیرفته است. البته هیچ نظریه معتبری را نمی‌توان حلال همه مشکلات و راه‌گشای همه مسائل دانست. ادعای رابرت کاکس در نظریه انتقادی^۱ مبنی بر اینکه «نظریه همیشه برای کسی و برای هدفی است»^۲ یک اصل اساسی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است که بر ماهیت ذاتی ذهنی و هدفمند چارچوب‌های نظری تأکید دارد (Cox, 1981).

بنابراین وجه تفاوت و تفاضل این نظریه با نظریه‌های موجود، مقاومت‌پایه بودن آن در توافقات پنهان و مذاکرات محرمانه است که به دور از نظارت افکار عمومی و فرآیندهای رسمی مردم سالار به دلیل ملاحظات امنیت ملی در دستور کار قرار می‌گیرد. این نظریه به لحاظ نگاه شالوده‌شکنانه به نظم موجود مبتنی بر سلطه به نظریه انتقادی روابط بین‌الملل نزدیک‌تر است اما تبعاً محتوا و مبانی توحیدی و اسلامی - انقلابی این نظریه با هیچ کدام از نظریه‌های جریان انتقادی و جریان اصلی نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل منطبق نیست. جدول ذیل به برخی از مهم‌ترین شاخص‌های متمایزکننده دیپلماسی پنهان مقاومت پایه و غیرمقاومت پایه اشاره می‌کند.

جدول ۱. مقایسه دیپلماسی پنهان مقاومت پایه با دیپلماسی پنهان غیرمقاومت

شاخص‌های متمایزکننده	دیپلماسی پنهان مقاومت پایه	دیپلماسی پنهان غیرمقاومت پایه
هستی‌شناسی	هستی‌شناسی الهی	هستی‌شناسی مادی
معرفت‌شناسی	معرفت‌شناسی وحیانی-عقلانی	معرفت‌شناسی عقلانی-تجربی
جریان نظریه‌پردازی	جریان انتقادی	جریان اصلی
نوع عقلانیت	عقلانیت ارزش‌مدار	عقلانیت منفعت‌محور
ماهیت نظام	رهبر انقلابی	رهبر غیرانقلابی
کاراکتر رهبری	نظام انقلابی	نظام غیرانقلابی
جهت‌گیری راهبری	ضد نظام سلطه	چارچوب نظام سلطه
پایه امنیت ملی	بازدارندگی	دنباله روی
شعار ملی	استقلال	وابستگی
حرکت اجتماعی	جامعه مؤلد	جامعه مصرف‌کننده

^۱ critical theory

^۲ theory is always for someone and for and some purpose

به لحاظ روشی نیز این پژوهش از روش اجتهادی و مطالعه موردی بهره برده و مبتنی بر رویکرد تحقیق کیفی^۱ است که از مرور ادبیات گسترده برای جمع‌آوری اطلاعات مرتبط، تجزیه و تحلیل کامل مجلات و کتاب‌های موجود و نیز درک جامعی از جریان انتقادی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل استفاده می‌کند. بخش نظری آن تبعاً پس از سال‌ها مطالعه و تسلط بر نظریه‌های رقیب و تاریخ دیپلماسی و به ویژه مشاهدات عینی / تجربه میدانی صورت‌بندی و تئوری‌پردازی شده است. این نظریه محصول دیالکتیک مداوم و مستمر میان نظر و عمل، میدان و اندیشه است که به واسطه سال‌ها فعالیت در هر دو عرصه و ساحت دانشگاهی-اجرایی توانسته نظام مسائل بومی را در یک قالب ذهنی، نظام معنایی و دستگاه فکری خاص تجزیه و تحلیل نموده و با روش اجتهادی و تفهیمی این نظریه بومی را ارائه نماید.

اساساً هر فعالیت علمی، فعالیت اجتهادی است و دانشمند در هر علمی، به‌مثابه یک مجتهد اقدام می‌کند (برزنونی، ۱۳۸۰: ۱۱۱). روش اجتهادی شیوه‌ای تفهیمی و اکتشافی است که در مقام کشف امر موضوعی خاصی است. در اجتهاد موضوعی و نه حکمی، حرکت اکتشافی پس از گردآوری اطلاعات، نوبت به فهم جامع‌تر، عمیق‌تر و استنباط و نتیجه‌گیری می‌رسد. بنابراین فعالیت اجتهادی، فعالیت تفهیمی و اکتشافی است که در مقام کشف واقع برمی‌آید (برزنونی، ۱۳۹۹: ۸۰ و ۸۱). تأکید می‌شود که هیچ نظریه نافع و مؤثری صرفاً با حضور در کتابخانه بدون درگیر شدن با میدان و جامعه در یک فرآیند دیالکتیکی حاصل نخواهد شد. آنگاه این که به زودی و به سرعت محو و نابود خواهد شد.

موضوع دیپلماسی پنهان مقاومت پایه در تاریخ روابط بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در مواردی چون دیپلماسی پنهان ایران-ترکیه و قطر علیه عربستان و دیپلماسی پنهان ایران و گروه‌های مقاومت در بحران سوریه قابل بررسی و امعان نظر است که قابلیت تبیین و پیش‌بینی موارد مشابه را در سایر حوادث خواهد داشت. البته توافقنامه هسته‌ای ۲۰۱۵ ایران و ۱+۵ موسوم به برجام^۲ را می‌توان در قالب دیپلماسی پنهان پذیرفت، اما مقاومت پایه بودن آن محل ابهام و تردید جدی است.

1. Qualitative research approach
2. The Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

در زیر به برخی از ادله و شواهد کلی این موضوع اشاره می‌شود که در جلد دوم دیپلماسی پنهان (مطالعات موردی و درس‌های راهبردی) به تفصیل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است:

الف) تاریخ روابط بین‌الملل:

- توافقنامه سایکس-پیکو
- بحران موشکی کوبا
- دیپلماسی پینگ پنگ آمریکا و چین
- قرارداد اسلو میان رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان
- توافقنامه عادی سازی آبراهام

ب) سیاست خارجی ایران:

- توافقنامه ۱۹۱۹ (انگلیس و وثوق الدوله)
- قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر
- بحران گروگان‌گیری و بیانیه الجزایر
- ماجرای مک فارلین (ایران-کنترا)
- توافقنامه هسته‌ای ۲۰۱۵ (برجام)

ناگفته نماند تاریخ روابط بین‌الملل در قرن نوزدهم مملو از دیپلماسی پنهان بود به گونه‌ای که حتی مقصر اصلی جنگ جهانی اول و بعدها جنگ جهانی دوم را مذاکرات محرمانه و توافقات پنهان میان سلاطین و دولت‌ها می‌دانستند. حتی رئیس‌جمهور وقت آمریکا وودرو ویلسون هم در بیانیه ۱۴ ماده‌ای خود در خلال کنفرانس صلح ورسای، اولین اصل را به ضرورت «دیپلماسی آشکار» به دور از معاهدات پنهان^۱ اختصاص داد. که البته این مسأله در همان کنفرانس هم رعایت نشد و تاریخ شاهد توافقات پنهانی میان متفقین در همان دوره بوده است.

به هر حال براساس تاریخ ملت‌ها و ناآرام منطقه غرب آسیا، ارزش‌های بومی ملل اسلامی آن و نیز جهت‌گیری انتقادی انقلاب اسلامی نسبت به نظم موجود سلطه‌محور، نوعی پیوند راهبردی میان «میدان» و «دیپلماسی» وجود داشته که فهم درست نظریه دیپلماسی پنهان مقاومت‌پایه مستلزم شناخت

1. Open diplomacy without secret treaties

این دو موضوع و بررسی ابعاد و آثار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن از نگاه نظام جمهوری اسلامی ایران است که در ذیل به این مهم پرداخته می‌شود.

۳- پیوند راهبردی میدان - دیپلماسی

جمهوری اسلامی ایران در چارچوب قانون اساسی و آرمان‌های انقلاب اسلامی، گفتمان مقاومت را در کانون ساخت قدرت و سیاست خود قرار داده و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و دولت‌های حامی مقاومت را یکی از اهداف اصولی و بنیادی خود تعریف نموده است. در این راستا بزرگ‌ترین مسئولیت اساتید و نخبگان علمی حوزه علوم انسانی و مطالعات امنیتی و راهبردی کشور اولاً تبیین نسبت میان مقاومت و عقلانیت است و ثانیاً ارتباط این مهم با دو مقوله امنیت ملی و منافع ملی با یک نگاه وسیع فرامرزی به جغرافیای مقاومت در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

بر این اساس، ضدیت و تقابل با رژیم صهیونیستی و دولت‌های وابسته در منطقه یکی از آثار و پیامدهای طبیعی و منطقی سیاست راهبردی مذکور است. در چنین فضایی، سیاست خارجی امنیت محور، محصول طبیعی اشغالگری، مداخله بیگانگان و بین‌المللی‌شدن امنیت در جنوب غرب آسیاست و در نتیجه، نیروهای امنیتی و دفاعی کشور، پیشران و تولیدکننده اصلی امنیت ملی جهت حفظ تمامیت ارضی و زمینه‌ساز توسعه و رفاه ملی می‌باشند؛ چراکه توسعه با هر روایت و قرآنی از مسیر امنیت می‌گذرد. طبعاً دستگاه دیپلماسی کشور نیز بدون پشتوانه حضور و نفوذ نیروهای منطقه‌ای مقاومت، توان دیپلماتیک قابل توجهی در مذاکره با طرفین غربی و شرقی نخواهند داشت. به عبارت دقیق‌تر، جنگ و توسل به زور را نه لزوماً با دیپلماسی و مذاکره که با حضور پر قدرت و با نفوذ منطقه‌ای و البته تقویت توان بازدارندگی دفاعی و موشکی در سایه «حضور مردم» می‌توان از کشور و منطقه دور ساخت و این مهم جز با کاربست سیاست «دفاع رو به جلو» و تقویت «محور مقاومت» با هدف توسعه «عمق راهبردی (استراتژیک)» انقلاب اسلامی غیرممکن به نظر می‌رسد.

قدرت‌های غربی راهی جز شناسایی و به رسمیت شناختن قدرت و نفوذ طبیعی ایران در منطقه ندارد. چراکه جمهوری اسلامی ایران عملاً وارد بازی قدرت‌های بزرگ شده است، اما این بار نه به عنوان نقش وابسته و دنباله‌رو^۱ بلکه در قالب نقشی مستقل و موازنه‌گر^۲؛ در این راستا همکاری و

1. Bandwagoning
2. Balancing

تعامل میان میدان و دیپلماسی عنصر موازنه بخش منطقه در بعد داخلی و خارجی^۱ است. پرواضح است که با منطبق انقلاب اسلامی، برون‌سپاری امنیت تحت هیچ شرایطی قابل توجیه و قابل دفاع نخواهد بود، چرا که رژیم خلع سلاح در نظام خودیاری و آنارشیک بین‌المللی مقدمه سیاست تغییر رژیم است.

امروزه بدون افزایش توان دفاعی و بازدارندگی حداکثری در منطقه، هرگز نمی‌توان امنیت ملی را تأمین و تضمین نمود. ریل‌گذاری سیاست خارجی کشور از سوی دولت و دستگاه سیاست خارجی بدون شناخت صحیح از مناسبات بین‌المللی و عدم اعتماد به نفس ملی عملاً کشور را گروگان تصورات شخصی و تفکراتی می‌نماید که چاره بسیاری از مشکلات را در همکاری منفعلانه با غرب دیده و ماحصل آن نابسامانی اقتصادی، خاموش شدن چراغ تولید و نارضایتی مردم خواهد بود.

از سوی دیگر با توجه به این که غرب در مسائل استراتژیک جز زبان تهدید و زور، زبان دیگری را نمی‌فهمد، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با کاربست سیاست «دفاع رو به جلو» و تقویت همه جانبه «محور مقاومت» با هدف توسعه «عمق استراتژیک» انقلاب اسلامی، جلو ماجراجویی‌های غرب و آمریکا را با قدرت‌افکنی و توازن تهدید بگیرد؛ مشروط به این که «دیپلماسی اقتدار» در میان دولت‌مردان و دولت‌زنان مملکت صورت و سیرت عینی پیدا کند. در این خصوص به نظر می‌رسد سیاست راهبردی جمهوری اسلامی در منطقه باید به سمت «به صفر رساندن نفوذ» آمریکا هدایت گردد، که بدون توجه و اهتمام جدی به این موضوع، نظم سیاسی مطلوب انقلاب اسلامی در منطقه و جهان شکل نخواهد گرفت.

به هر حال سیاست‌گذاری کلان هر نظام سیاسی معمولاً با دو شاخص امکان‌پذیر بودن^۲ و عقلانی بودن^۳ تدوین و اجرا می‌گردد. بر این اساس سیاست‌های کلان هر کشور در چهار حالت آن قابل تصور است: حالت اول: امکان‌پذیری - عقلانیت. حالت دوم: امکان‌ناپذیری - عدم عقلانیت. حالت سوم: امکان‌پذیری - عدم عقلانیت و حالت چهارم: امکان‌ناپذیری - عقلانیت. طبیعتاً مطلوب‌ترین سناریو، حالت اول یعنی «امکان‌پذیری - عقلانیت» است که با محاسبه دقیق علمی و منطق تحلیلی

1. Internal/external balancing

2. Feasibility

3. Rationality

وسیله-هدف^۱ سیاست خاصی توسط حاکمان انتخاب و دنبال می‌گردد. پرواضح است که بدترین وضعیت هم، زمانی است که سیاست‌ها و برنامه‌های کلان ملی به دور از امکان تحقق و عقلانیت باشند. در حالت سوم و چهارم نیز چون هر کدام از دو اصل امکان‌پذیری یا عقلانیت با هم و در کنار یکدیگر وجود ندارد، عملاً دچار آرمان‌گرایی محض یا واقع‌گرایی صرف به دور از محاسبه عقلانی یعنی توجه به مقدورات و محذورات ملی خواهد بود. به عبارت دیگر تنها در حالت تعادل میان امکان‌پذیری-عقلانیت است که می‌توان ادعا نمود هم راه درست انتخاب شده و هم گام‌ها درست برداشته شده است.

معمولاً انقلاب‌های بزرگ دنیا با هر ایده و ایدئولوژی خاص خود چه از نوع غربی و چه از نوع شرقی آن دچار آفت عقلانیت‌گریزی یا امکان‌ناپذیری اهداف و آرمان‌ها می‌گردند. یعنی یا در دام آرمان‌گرایی به دور از واقعیت می‌افتند یا در دام واقع‌گرایی به دور از آرمان؛ اما انقلاب اسلامی ایران از آغاز با یک رویکرد الهی و انسانی مبتنی بر آرمان‌گرایی واقع‌بینانه^۲ ضمن توجه به قله‌ها و آرمان‌های بلند خود، هرگز از موانع و مشکلات سر راه خود بی‌اطلاع و بی‌اعتنا نبوده است.

منطق سیاست خارجی تراز انقلاب، کاربست عقلانیت راهبردی و نگاه وسیع فرامرزی به جغرافیای مقاومت است؛ یعنی ایران نه تنها در محیط پیرامونی خود در خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز، غرب آسیا و شمال آفریقا بلکه در سایر اقصی نقاط دنیا نیز دارای منافع ملی است؛ چراکه منافع ملی تابعی است از دو مؤلفه امنیت و تهدید در تمام ابعاد و سطوح آن.

در این میان سیاست خارجی به مثابه یک امر ملی و حاکمیتی در هر کشوری بر دو پایه حفظ امنیت ملی و کسب منافع ملی بنا نهاده شده است و لذا بر یک مدار و در یک جهت قرار دارند. در منطقه ما بُعد اول با حضور پر قدرت منطقه‌ای (میدان بازدارندگی و عمق‌بخشی) و بُعد دوم با تحرک دیپلماتیک (دیپلماسی سیاسی و اقتصادی) تأمین خواهد شد. لذا دو گانه امر میدانی و امر دیپلماسی یک خطای راهبردی و نوعی انحراف ذهنی است که با واقعیات ژئوپولیتیکی منطقه و جهان منطبق نبوده و می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

بنابراین سیاست خارجی فعال و رو به جلو در گرو منطق بازدارندگی و عمق‌بخشی برآمده از میدان و منطق مذاکره و چانه‌زنی در عرصه دیپلماسی است که هر دو مقوم و مؤید یکدیگر برای

1. Means-End

2. Realistic Idealism

رسیدن به یک هدف واحد هستند و هیچ کدام از این دو به تنهایی راه به جایی نخواهد برد. به عبارت دیگر هم قدرت میدانی و هم دیپلماسی قوی جزء عناصر و مؤلفه‌های قدرت ملی یک کشور است. از این رو قرار نیست یکی از این دو به تنهایی در خدمت دیگری باشد بلکه هر دو در خدمت کشور برای تأمین امنیت ملی و منافع ملی هستند.

خود دیپلماسی البته ابزاری است در جعبه ابزار منافع ملی که فی نفسه هدف نیست بلکه در خدمت تحقق یک هدف ملی قرار می‌گیرد. اصالت همواره با حفظ تمامیت ارضی، بازدارندگی حداکثری و پیشرفت همه جانبه است. از این رو اگر دستگاه رسمی دیپلماسی در طول سال‌های گذشته حقیقتاً در کنار میدان که هدف ملی رفع تهدید تروریسم تکفیری را اولاً و بالذات و گسترش منافع ملی را ثانیاً و بالعرض دنبال می‌کند، قرار می‌گرفت حتماً از قبل فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری کشورهای محور مقاومت، شاهد دستاوردهای سیاسی و حتی اقتصادی بزرگی در منطقه می‌بودیم. از طرفی میدان خود یک عرصه دیپلماسی است به نام «دیپلماسی نهضتی». مانند فرهنگ که حوزه دیپلماسی عمومی است.

دیپلماسی نهضتی که در اصول متعدد قانون اساسی به ویژه اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است، نقطه تلاقی سیاست اعلانی و اعمالی نظام انقلابی جمهوری اسلامی است که صریح و صادقانه به دنبال قطع وابستگی ملل آزادی‌خواه منطقه و جهان از نظام سلطه و رسیدن به استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت ایشان بدون حضور و نفوذ بیگانگان است. البته خود این مسأله یعنی قدرت منطقه‌ای در دنیای رئال‌پلیتیک ضمن افزایش ضریب امنیت ملی و دور کردن تهدید از مرزهای رسمی جمهوری اسلامی، پشتوانه دیپلماسی در مذاکرات با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ جهانی است که بدون چنین قدرتی هرگز با ایران وارد مذاکره نمی‌شدند یا در صورت مذاکره حاضر به دادن امتیاز در چارچوب بازی برد-برد نبودند. از این رو حتی ورود به قاعده بازی برد-برد نیز به پشتوانه میدان و قدرت منطقه‌ای است در غیر این صورت قاعده بازی در حوزه روابط خارجی قدرت‌های بزرگ با ایران همواره بازی با حاصل جمع صفر یعنی برد-باخت^۱ بوده است.

1. zero-sum game: one party winning and the other party losing

به هر حال امروزه دیپلماسی نوین فراتر و فرجه‌تر از وزارت امور خارجه شده است و نه باید و نه می‌تواند تمام ظرفیت حوزه دیپلماسی را در اختیار و انحصار خود قرار دهد. آرایه سیاست خارجی را تروئیکای دیپلماسی رسمی، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی نهضتی به تحرک و حرکت در خواهد آورد. البته که باید کاملاً هماهنگ و در چارچوب استراتژی ملی فعالیت و عمل نمایند.

به گواهی تاریخ روابط بین‌الملل همواره این میدان بوده که پیش‌رونده و پیش‌برنده دیپلماسی بوده است و لذا دیپلماسی منهای میدان نه ظرفیت حفظ منافع ملی را دارد و نه توان تأمین امنیت ملی را. آنگاه که دول عربی منطقه به ویژه امارات و عربستان سعودی از حفظ رابطه خوب با همسایه ایران صحبت می‌کند، اگر به دلیل پذیرش قدرت میدانی ایران در منطقه نبوده، پس چه بوده است. از طرفی وقتی در این میدان همه هستند از آمریکا و انگلیس و فرانسه و روسیه و رژیم صهیونیستی تا ترکیه و مصر و عربستان و قطر و امارات، چرا ایران نباشد که در همسایگی دیوار به دیوار ژئوپولیتیک تهدید قرار داشته و مستقیماً با تهدید تروریسم تکفیری و تروریسم صهیونیستی نیز مواجه است.

۴- راهبردهای ضد مقاومت آمریکا

مدتی است اصرار آمریکا بر وابستگی امنیتی متحدان غربی‌اش، صدای آن‌ها را نیز در آورده و تحمل این نوع دنباله‌روی از سیاست‌های آمریکا را دیگر بر نمی‌تابند. حتی اروپا هم به‌ویژه فرانسوی‌ها متوجه شده‌اند که به لحاظ امنیتی دیگر نایستی بیش از این وابسته و دنباله‌رو آمریکا باشند. امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه ۷ نوامبر ۲۰۰۴ در یک گردهمایی رهبران اروپایی گفت که این قاره باید استقلال امنیتی^۱ خود را از ایالات متحده اعلام کند- و از «منافع» خود در برابر منافع رقبای ژئوپولیتیک دفاع کند. ماکرون هشدار داد اروپا نباید امنیت خود را برای همیشه به آمریکا واگذار^۲ کند و با این استدلال که بازگشت دونالد ترامپ، رهبر آمریکا به طور مشروع از منافع مردم آمریکا دفاع می‌کند، گفت: ما نباید امنیت خود را برای همیشه به آمریکا واگذار کنیم و پرسید: آیا ما آماده دفاع از منافع مردم اروپا هستیم؟ (Macron, 2024). جالب این که ۲۷ آگوست ۲۰۱۸ نیز ماکرون چنین اظهارات استقلال‌طلبانه‌ای را مطرح کرده بود آن‌هم در مقابل آمریکایی که دارای ارزش‌های

1. Security independence
2. Not 'Delegate Forever

مشترکی بوده و حتی منافع راهبردی بسیار زیادی در اقصی نقاط دنیا به ویژه علیه مسلمانان دارند. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه هشدار داده است که اروپا دیگر نمی‌تواند برای دفاع نظامی خود به ایالات متحده وابسته باشد و خواستار اتخاذ یک سیاست امنیتی جدید فوری اروپا^۱ در مقابل افزایش ناسیونالیسم و افراط‌گرایی شد. ماکرون در یک سخنرانی سیاست خارجی در آن چه که او «لحظه بحرانی»^۲ برای سیاست اروپا و چندجانبه‌گرایی جهانی خواند، گفت: «اروپا دیگر نمی‌تواند برای امنیت خود به ایالات متحده تکیه کند». این به ما بستگی دارد که امنیت اروپا را تضمین کنیم؟ (Macron, 2018).

در چنین شرایطی، راهبرد اصلی آمریکا در حوزه سیاسی، همسوسازی، دنباله‌روی و وابسته نمودن جمهوری اسلامی به سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود است. در رأس این سیاست دوری ایران از شرق یعنی روسیه و چین و نزدیکی ایران به رژیم صهیونیستی علیه محور مقاومت است. در این خصوص جمهوری اسلامی ضمن حفظ استقلال سیاسی و اقتدار ملی خود و تقابل با نظام سلطه تقریباً تمامی نقشه‌ها و توطئه‌های آمریکا را علیه ایران و حتی علیه ملل مستقل و آزادیخواه منطقه خنثی نموده است و بلکه در مناطقی چون آمریکای لاتین نیز سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا را به چالش کشانده است. بزرگ‌ترین درس و عبرتی که می‌توان از تجربه جمهوری اسلامی ارائه نمود این است که با تکیه بر حفظ استقلال سیاسی و اعتماد به نفس ملی می‌توان از بسیاری از چالش‌های ملی عبور نمود و عزت و غرور ملی را در کشور ایجاد نمود و نسلی را تربیت نمود که بدون دست دراز کردن به سمت خارجی و با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی و توانمندیهای ملی رشد و پیشرفت را به دست آورد.

راهبرد اصلی آمریکا در حوزه اقتصادی، مصرف‌گرا نمودن جامعه ایرانی به کالاهای آمریکایی و غربی است. خام‌فروشی و وابستگی اقتصاد ایران به فروش نفت نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. از جمله دستاوردهای جمهوری اسلامی توجه به اقتصاد مقاومتی، مولد، دانش‌بنیان و اشتغال‌آفرین است که البته توفیقات درخشانی در این زمینه وجود نداشته است، چراکه برخی دست‌های پنهان در اقتصاد داخلی ایران و برخی عیوب ساختاری مانع به ثمر رساندن این سیاست راهبردی است. بزرگ‌ترین عبرت و درسی که جمهوری اسلامی دارد این است که هر جا به مردم اعتماد کرد و مردم خود وارد عمل شدند آن بخش موفق و کارآمد بوده و توانسته ریشه بسیاری از مشکلات را

1. Urgent new European security policy
2. Crisis moment

حل کند و بخشکاند. اقتصاد مردم‌پایه و ورود خود مردم به حوزه تولید و کسب و کار داروی شفابخش همه معضلات اقتصادی است. اساساً تولید دانش بنیان و اشتغال آفرین بدون حضور واقعی و جدی مردم سرابی بیش نیست.

راهبرد اصلی آمریکا در حوزه فرهنگی، تهی سازی هویت ملی و دینی این مرز و بوم است تا به چیزی و ارزشی جز آنچه در مغرب زمین است نیندیشد و دنبال نکند. ترویج بی حجابی، ایجاد فرقه‌های انحرافی، نوظهور و... از جمله فعالیت‌های دشمن در این راستا می‌باشد. از جمله دستاوردهای جمهوری اسلامی توجه همزمان به هر دو بعد ملی و دینی ایران است یعنی حفظ و تقویت آداب و رسوم تاریخی و ملی ایران (مثل عید نوروز) و به همان نسبت توجه به مبانی و ارزش‌های دینی و اخلاقی (مثل عاشورا). در این زمینه طی سال‌های اخیر توجه خوبی به مسأله علوم انسانی اسلامی شده است که توانسته خودباوری و اعتماد به نفس ملی را به‌ویژه در جامعه علمی و نخبگی کشور نسبت به داشته‌ها و سرمایه‌های ملی خود ایجاد نماید. عبرتی که در این حوزه می‌توان بیان داشت این است که راز و رمز پیشرفت و توسعه ملی رهایی از وابستگی و نفوذ فرهنگی بیگانگان است. اساساً فرهنگ بیگانه هویت ملی را تضعیف و تحقیر می‌نماید و راه را برای وابستگی سیاسی و اقتصادی هموار می‌سازد. لذا در راس قطع هر نوع وابستگی، وابستگی فرهنگی است.

راهبرد اصلی آمریکا در حوزه نظامی- امنیتی، بی‌ثبات‌سازی و تضعیف توان دفاعی و بازدارندگی کشور در طول چهار دهه گذشته بوده است تا این کشور نتواند روی پای خود بایستد و در زمینه دفاع از خود دستش به سمت آمریکا و غرب دراز کند. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دستاورد جمهوری اسلامی در این زمینه راهبرد خودیاری و خودکفایی ملی در حوزه صنعت دفاعی و نظامی است که توانسته در چارچوب نبرد نامتقارن و بازدارندگی حداکثری به قدرت برتر موشکی، پهبادی و حتی سایبری منطقه برای دفاع از این مرز و بوم تبدیل شود. جمهوری اسلامی در این زمینه به‌ویژه درس‌ها و عبرت‌های زیادی را تجربه نموده که از میان آن‌ها می‌توان به کاربرت حق دفاع مشروع و دفاع از خود و هم‌پیمانان خود برپایه قدرت دفاعی و نظامی اشاره نمود و این که تحت هیچ شرایطی هرگز نباید امنیت را مورد مذاکره قرار داد و بدون پشتوانه امنیت و بازدارندگی ملی و بومی نمی‌توان بقاء یک کشور و یک ملت را تضمین و تأمین نمود.

راهبرد اصلی آمریکا در حوزه علمی- فناوی، اولاً تطمیع و تهدید نخبگان کشور برای مهاجرت و فرار از کشور و ثانیاً حذف و ترور فیزیکی دانشمندان ایرانی بوده است. تحریم‌های متعدد و حتی خرابکاری‌های صنعتی بعضاً برای تضعیف بنیه علمی و فناوری کشور بوده است. جمهوری اسلامی با توجه به تأکید دین مبین بر اهمیت و جایگاه بالای علم و نقش آن بر اقتدار ملی کشور نسبت به توسعه کمی و کیفی دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی اهتمام ویژه‌ای داشته و به پیشرفت‌های روبه‌رشدی دست یافته است. درس روشن و آشکاری که در این زمینه می‌توان مورد بحث قرار داد این است که بدون علم و دانش و فتح مرزهای دانش در همه حوزه‌های علمی و فناوری چه از نوع سخت و چه از نوع نرم آن کلید اصلی و موتور پیشران قدرت همه جانبه و اقتدار ملی است. لذا هیچ حد و مرزی برای کسب علم و دانش وجود نداشته و تمام اقشار اجتماعی اعم از زن و مرد، پیر و جوان می‌توانند و باید مجهز به سلاح علم و دانش باشند تا بتوانند ابتدا جامعه خود را بسازند و ثانیاً آقایی و سروری خود در دنیا نشان دهند.

راهبرد اصلی آمریکا در حوزه منطقه‌ای، ژئوپولیتیک‌زدایی ایران و کوتاه کردن حضور و نفوذ طبیعی و مردمی ایران در منطقه است تا به راحتی برنامه‌های خود را برای چپاول ملل منطقه به اجرا بگذارد. جمهوری اسلامی از همان روزهای اول انقلاب با اتخاذ سیاست ضدصهیونیستی و حمایت از مردم مظلوم فلسطین و محور مقاومت، علیه آمریکا و ارتجاع عرب موضع گرفته و امروزه توانسته امریکا و نیروهای مزدور نیابتی‌اش را از عراق، افغانستان و... اخراج نماید و در چارچوب دکترین تعاملگرایی ضد نظام سلطه رهبری محور مقاومت را با نگاه وسیع فرامرزی برعهده بگیرد. یکی از درس‌ها و عبرت‌های مهم این حوزه این است که کشورهای منطقه با سلاح مقاومت و داشتن رهبرانی از جنس مقاومت هم می‌توانند از مداخله گرایی بیگانگان جلوگیری کنند و هم به اشغالگری پایان بدهند. روحیه و فرهنگ مقاومت اگر در میان نخبگان و توده مردم نهادینه، جامعه پذیر و درونی شود هیچ قدرت متجاوز خارجی نمی‌تواند آن ملت را به زانو درآورده و به خود وابسته نماید (قادری کنگاوری و برزنونی، ۱۴۰۳).

۵- دیپلماسی پنهان مقاومت پایه

واژه نظریه Theory از واژه لاتین Theoria و آن نیز از واژه یونانی Theoras که خود نیز از Theasthia و بالأخره از ریشه Thea به معنی ناظر و نگاه می‌آید که در کلمهٔ تئاتر Theatre نیز این

ریشه مشاهده می‌شود. نظریه‌ها عبارت‌اند از تلاش عالمان برای شناخت مسائل و معضله‌های^۱ مربوط به سیاست داخلی و سیاست خارجی و سپس ارائه نسخه پیشنهادی جهت حل^۲ آن‌ها. در این خصوص نگارنده معتقد به عدم تفکیک بین ارزش - امر واقع^۳ است؛ ارزش‌ها در مساله‌یابی و حتی نسخه تجویزی و کاربست کاملاً دخیل بوده و موضوعیت دارند.

کنت والتز در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» معتقد است هیچ نظریه‌ای هرگز «کامل و بی نقص» نیست و یک نظریه سیاست خارجی جزء به جزء محتوای سیاست را پیش‌بینی نخواهد کرد، بلکه انتظارات متفاوتی را در مورد گرایش‌ها و سبک‌های سیاست‌های کشورهای مختلف به بار خواهد آورد. والتز بر این باور است که یک نظریه چه بسا ممکن است به ما کمک کند تا پدیده‌ها و رویدادها را بفهمیم و تبیین^۴ کنیم اما با این حال ممکن است ابزار سودمندی برای پیش‌بینی^۵ نباشد. نظریه تکامل داورین^۶ هیچ چیزی را پیش‌بینی نکرد.

از منظر کنت والتز گزاره‌های پایه‌ای^۷ یک نظریه عبارت‌اند از:

- نظریه دست کم یک مفروض نظری^۸ را در خود دارد؛

- نظریه‌ها باید برحسب آنچه مدعی تبیین‌آند، ارزیابی شوند؛

- نظریه به‌عنوان یک نظام تبیینی عام، نمی‌تواند علت [وقوع] امور خاص^۹ را توضیح دهد

(Waltz, 1979).

به‌طور کلی دو نوع طبقه‌بندی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل وجود دارد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴):

۱- نظریه‌های تبیینی و تکوینی^{۱۰}

الف) نظریه‌های تبیینی - تشریحی / خردگرا (شالوده‌گرا)، جهان اجتماعی را خارج از نظریه می‌داند و بر آن است که قوانین حاکم بر آن را کشف کند. این جریان نظری معتقد است وظیفه نظریه بیان چگونگی جهان است که نسبت به نظریه، حالت خارجی دارد. هدف این نظریه‌ها کشف

1. Problem-finding
2. Problem-solving
3. Value-fact
4. Explanation
5. Prediction
6. Theory of evolution
7. Basic propositions
8. Theoretical assumption
9. Particularities
10. Explanatory and Constitutive:

قواعد رفتاری انسان‌ها و به این ترتیب تشریح و تبیین جهان اجتماعی است، همان‌گونه که دانشمندان علوم طبیعی جهان فیزیکی را تشریح می‌کنند.

ب) در مقابل نظریه‌های تکوینی - سازنده / انعکاسی (ضد شالوده‌گرا)، بر آن است که این معانی و تفاسیراند که به جامعه بین الملل قوام می‌بخشند و نظریه‌های ما به شکل بخشیدن به جهان کمک می‌کند. از دیدگاه نظریه‌های تکوینی / انعکاسی، نظریه نسبت به اموری که قصد تشریح و تبیین آن‌ها را دارد، وضعیت خارجی ندارد و در مقابل، چگونه اندیشیدن ما درباره جهان را تعیین می‌کند. بنابراین مفهومی که ما برای اندیشیدن درباره جهان به کار می‌گیریم، به ما کمک می‌کند تا چگونگی جهان را تعیین کنیم.

- تمایز بین نظریه تبیینی و نظریه سازنده موضوعی مورد مناقشه است که در نتیجه شیوه معاصر چارچوب‌بندی مسائل در روابط بین‌الملل پدید آمده است. نظریه تبیینی (مثل رئالیسم و لیبرالیسم) جهان را به عنوان چیزی خارج از نظریه‌های ما می‌بیند و تعدادی از عوامل کلیدی را شناسایی می‌کند و سپس طیفی از نتایج را بر اساس چند عامل علی مهم پیش‌بینی می‌کند. نظریه تبیینی، ادعا می‌کند که نظریه می‌تواند جدا از عمل^۱ باشد، و دانش بدون ارزش^۲ به دلیل احساسات، ایده‌ها و ادراکات ما امکان‌پذیر است. در مقابل، نظریه سازنده استدلال می‌کند که نظریه‌های ما به ساختن جهان ما کمک می‌کنند و نمی‌توانیم موضوع^۳ و ابژه^۴ را به عنوان یک رابطه علی از هم جدا کنیم. اما در عوض تئوری و عمل تعبیه شده است.

- معرفت‌شناسی نظریه تبیینی، پوزیتیویستی است و استدلال می‌کند که می‌توان بر اساس تجربه حسی و روش‌شناختی با استفاده از داده‌های تجربی برای تولید شرایط جهانی، دانش بدون ارزش داشت. نظریه سازنده این رویکرد معرفت‌شناختی و روش‌شناختی را رد می‌کند و استدلال می‌کند که دانش بشری بر پایه‌های خنثی و بی‌طرف^۵ نیست، بلکه بر حدس‌های انسانی^۶ استوار است. در

1. Practice
2. Value-free knowledge
3. Subject
4. Object
5. Neutral
6. Human conjectures

عوض، نظریه سازنده به مطالعه چگونگی شکل‌گیری هنجارها، قواعد و ایده‌ها در اشیاء اجتماعی^۱ می‌پردازد. ترجیح می‌دهد از منظر فرانظری^۲ مطالعه کند.

به نظر می‌رسد که تمایز بین تبیینی و سازنده/تکوینی مشکل‌ساز است و نگارنده این مقاله معتقد است که این به دلیل ساخت نظریه تبیینی با استفاده از چارچوب هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی رئالیستی است. رویکرد بنیادی واقع‌گرایانه، نشان می‌دهد که چگونه هستی‌شناسی دولت محور^۳ به عملکرد از پیش تعیین شده منجر می‌شود. یعنی توازن قوا زمانی پدیدار می‌شود که رئالیسم مرزی بین درون/خارج^۴، حاکمیت/آناشیک^۵، ما/آنها^۶ را مشخص می‌کند. برداشت رئالیستی از طبیعت انسان ریشه در انسان‌هازی دارد.^۷

۲- نظریه‌های حل مشکل و نظریه‌های انتقادی^۸

با استفاده از دسته‌بندی انعطاف پذیرتر رابرت کاکس؛ نظریه حل مسئله و انتقادی کمک می‌کند تا نقاط عزیمت به وضوح نشان داده شود و تفکر در مورد فرآیند خود نظریه‌پردازی را تشویق می‌کند. یعنی «دستیابی به دیدگاهی در مورد دیدگاه‌ها»^۹. رئالیسم و لیبرالیسم به دلیل نفی روابط اجتماعی و قدرت غالب و همچنین نهادها و ساختار اقتصادی به عنوان نظریه حل مسئله تعریف می‌شوند. دسته دوم نظریه انتقادی است، انتقادی است زیرا از پذیرش نظم موجود به عنوان یک رویداد غیر تاریخی خودداری می‌کند، اما این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه این نظم بوجود آمده و چگونه حفظ می‌شود؟

به طور کلی، تمایزات حل مسئله و انتقادی، انعطاف و وضوح بیشتری را بین دیدگاه‌های نظری ارائه می‌دهند. با این وجود، تمایزهای انجام شده بر مبنای هنجاری هستند و متعاقباً موقعیت دیدگاه‌های نظری «پسا»^{۱۰} را پیچیده می‌کنند. نگارنده استدلال می‌کند که تمایز نظریه تبیینی و سازنده به شدت مشکل‌ساز است، زیرا عمل طبقه‌بندی، به خودی خود منجر به ایجاد گفتمان‌های

1. Social objects
2. Meta-theoretical perspective
3. State-centric ontology
4. Inside/outside
5. Sovereign/anarchic
- 6 Us/Them
7. Hobbesian man :Homo homini lupus est : Man to man is wolf
8. Problem-solving and critical theories
9. Perspective on perspectives
10. 'post' theoretical perspectives

جدیدی می‌شود که می‌توانند به طور خطرناکی زیربنای مهم نظریه‌های اصلی را نادیده بگیرند. همان‌طور که مارکس یک بار به یاد می‌آورد «اگر این مارکسیسم است، پس من مارکسیست نیستم»^۱ و تلاش فوکو برای فرار از هر هویت ثابتی^۲ از طریق نوشته‌هایش، سختی و ناراحتی طبقه‌بندی را به‌عنوان عمل در نظریه سیاسی نشان می‌دهد.

لازم به ذکر است که تمامی نظریه‌های روابط بین‌الملل، اعم از جریان اصلی اثبات‌گرا و جریان انتقادی فرااثبات‌گرا، البته بر مبانی فرانظری خاص (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) استوارند. فرانظریه عبارت است از نظریه درباره نظریه و تأملی فلسفی درباره ماهیت، نقش و رویه نظریه‌پردازی. فرانظریه‌پردازان، از جایگاهی بالاتر، تمام نظریه‌های رقیب درباره یک موضوع خاص را بررسی می‌کنند و می‌کوشند متوجه بشوند که این نظریه‌های رقیب در کنار یکدیگر موضوع مطالعاتی انسان را چگونه می‌فهمند و چگونه معرفی می‌کنند. بنابراین، پرسش‌ها درباره هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی و موضوعات مربوط است که به ما کمک می‌کند تا علت اختلاف نظر نویسندگان سنت‌های نظری متفاوت بر سر تبیین رفتار دولت و سایر رفتارها در نظام بین‌الملل را درک کنیم.

از این‌رو، پردازش یک نظریه بومی روابط بین‌المللی نیز مستلزم تعیین و تبیین رهیافت فرانظری آن در چارچوب جهان‌بینی اسلامی است. یکی از ابعاد مهم رویکرد هستی‌شناختی اسلامی اصل توحید و وحدت در جهان هستی است. توحید نخستین اصل اعتقادی اسلام است، به طوری که بسیاری از آیات و روایات ناظر بر اصل توحید هستند. توحید متضمن باور به این مهم است که هستی حقیقی و وجود مطلق ذات اقدس باری تعالی است که همه هستی‌ها و موجودات از او ناشی می‌شود. همه عالم آفریده و وابسته به وجود و اراده واجب‌الوجود قادر متعال و علیم و حکیم است (طباطبایی و مطهری، ۱۳۵۰: ۸)؛ از این‌رو، جهان هستی یک کل واحد است که مبدأ و مقصد آن خداوند متعال بوده و به سوی مقصد واحدی در حرکت است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۳۴-۱۲۵). در این میان، انسان‌شناسی از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در هستی‌شناسی اسلامی برخوردار است. اگرچه انسان نیز جزئی از جهان هستی است، ولی منزلت و مرتبت منحصر به فردی دارد که او را از سایر موجودات و مخلوقات متمایز می‌سازد. در چارچوب این انسان‌شناسی، انسان از جسم مادی و نفس مجردی قوام یافته است که

1. If this is Marxism, then I am not a Marxist
2. Any fixed identity

حقیقت واحدی را تشکیل می‌دهند که تجزیه و تفکیک‌ناپذیر است. در انسان‌شناسی اسلامی همچنین فطرت به‌عنوان عنصر قوام‌بخش انسان و حقیقت مشترک همه انسان‌ها تعریف و تعیین می‌شود، به‌طوری که انسان‌ها - به‌رغم تفاوت‌های جنسی، قومی، نژادی، زبانی و ملی - از طبیعت، ذات و فطرت مشترکی برخوردارند که حاکی از وحدت نوع بشر است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۶-۲۰۴).

در معرفت‌شناسی اسلامی، برخلاف معرفت‌شناسی تقلیل‌گرایانه غربی یعنی تأکید بر خردگرایی و تجربه‌گرایی، شناخت به یکی از دو معرفت عقلی یا تجربی محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه هر دو نوع شناخت عقلی و تجربی معتبر است. اما علاوه بر این دو، معرفت شهودی و وحیانی نیز از اعتبار و اهمیت بسیاری برخوردار است. به تعبیری، معرفت‌شناسی خردگرایی و تجربه‌گرایی را برای کشف حقیقت لازم می‌داند، اما کافی خیر؛ زیرا در معرفت‌شناسی اسلامی مبتنی بر اصل توحید و وحدت ساختاری انسان، جهان و انسان، حقایقی تجزیه‌ناپذیر و تفکیک‌ناپذیرند که درک اصل حقیقت آن از طریق هر یک از عقل یا حس (تجربه) به تنهایی امکان‌پذیر نیست. فراتر از این، نظریه‌پردازی و شناخت نظریه‌پرداز یا فاعل شناسا از علاقه‌ها، سلیقه‌ها، نیازها، باورها، پیش‌دانسته‌ها، مفروضات و تجربه‌های او تأثیر می‌پذیرد. همچنین، محیط طبیعی و اجتماعی فاعل شناسا و نظریه‌پرداز بر شناخت و نظریه وی تأثیر می‌گذارد (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۴-۳۱).

برخلاف رویکردهای مادی‌گرا و تجربه‌گرا که - با جدایی عین و ذهن یا جسم و روح و مقدم و مرجح دانستن ماده بر روح - واقعیت‌ها را به واقعیت‌های مادی عینی محدود می‌کنند، در نظریه شناخت‌شناسی اسلامی، واقعیت‌های غیرمادی نامحسوس و ناملموسی نیز وجود دارند که موضوع یا متعلق شناخت قرار می‌گیرند. در معرفت‌شناسی اسلامی، شناخت حضرت حق هدف غایی خلقت و انسان است. انسان از طریق شناخت سایر موجودات و موضوعات نیز در نهایت به معرفت حق نائل می‌آید؛ از این‌رو، انسان‌شناسی اسلامی عین‌خداشناسی است. حدیث «من عرفه نفسه فقد عرف ربه»، حاکی از این واقعیت معرفت‌شناختی است. بنابراین، در نظام معرفتی اسلام، معرفت و علم مراتب مختلف دارد و فقط به دو نوع معرفت تجربی - حسی و عقلی - برهانی محدود و منحصر نمی‌شود. علاوه بر این، دانش و معرفت شهودی و وحیانی نیز امکان‌پذیر است؛ از این‌رو، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل مبتنی بر عینی‌گرایی صرف تجربی و خودبنیادی عقل محض بی‌نیاز از معرفت شهودی و وحیانی نیست و معرفت دینی و وحیانی نیز در فرایند نظریه‌پردازی مؤثر است.

به این ترتیب، با توجه به ارزش و مرجعیت معرفتی عقل، شهود و وحی در معرفت‌شناسی اسلامی و عدم انحصار معرفت به علم تجربی و حسی، گزاره‌های هنجاری، ارزشی، متافیزیکی و دینی نیز معنادار هستند و ارزش علمی- معرفتی دارند. بدین سان، هم امکان تولید گزاره‌های اخلاقی و ارزشی در چارچوب معرفت علمی وجود دارد و هم علم می‌تواند درباره این گزاره‌ها داوری کند؛ زیرا نخست، در مقام اکتشاف و گردآوری- علاوه بر حس- عقل، شهود و وحی نیز منبع شناخت و معرفت‌اند و دوم، در مقام داوری و موجه‌سازی نیز عقل و وحی ملاک صدق و اعتبار گزاره‌های معرفتی ارزشی را تعریف و تعیین می‌کنند. از همین روی، علم عاری از ارزش نه ممکن است و نه مطلوب. به بیان دیگر، علم و نظریه علمی، علاوه بر توصیف و تبیین واقعیت‌های روابط بین‌الملل، باید از قدرت و امکان داوری درباره آن‌ها نیز برخوردار باشند. بنابراین، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل هنجاری و تجویزی نیز هست و این مسئله موجب می‌شود این نظریه رویکرد و ماهیتی انتقادی بیابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۳).

به هر حال خاطر نشان می‌شود که گزاره‌های اگر- پس^۱ نمونه‌هایی از گزاره‌های شرطی هستند که قسمت «اگر» را فرضیه^۲ و قسمت «آنگاه» را نتیجه‌گیری^۳ می‌نامند. نظریه چارچوبی برای استدلال درباره گزاره‌های اگر- پس^۴ فراهم می‌کند، با زیرمجموعه‌هایی که رابطه بین فرضیه و نتیجه‌گیری را نشان می‌دهند. بر این اساس اگر رژیم‌های انقلابی شالوده‌شکن، نظام سلطه را به چالش و هم‌آوردی بکشانند، آنگاه به دلیل کاربست سیاست مهار، تحریم، دیپلماسی اجبار، بازدارندگی و تهدید توسل به زور از سوی کشورهای سلطه‌گر، نتیجتاً دستگاه دیپلماسی نظام انقلابی گزینه «دیپلماسی پنهان مقاومت پایه» را در دستور کار خود قرار خواهد داد.

بنابراین نظام‌های انقلابی به دلیل ضدیت با نظام سلطه و نظم آمریکایی و مقابله با سه ابزار تحریم، مهار و انزوای بین‌المللی، برای تامین منافع ملی، امنیت ملی و عمق بخشی خارجی در تعامل با سایر بازیگران دولتی و غیردولتی محور مقاومت، «دیپلماسی پنهان مقاومت پایه» را با هدایت و راهبری دستگاه‌های اطلاعاتی- امنیتی در دستور کار حاکمیت به مثابه امر ملی قرار می‌دهند. این نظریه از

-
1. If-then statements
 2. Hypothesis
 3. Conclusion
 4. If-then

نظریه دیپلماسی پنهان مقاومت پایه در روابط بین الملل؛ با تأکید بر گذار از نظم سلطه محور آمریکایی

یک منظر در دسته بندی نظریه های تکوینی - انتقادی قرار می گیرد و از منظر دیگر در سطح نظریه های مبتنی بر رهیافت عملیاتی / میدانی^۱ تعریف می شود.

پرواضح است که وصف کلان دیپلماسی نیز در نظام های انقلابی طبعاً مقاومت پایه است، اما در نوع دیپلماسی پنهان به دلیل فقدان نظارت های مردم سالار، سازمان های اطلاعاتی (وفادارترین و مورد وثوق ترین نیروهای داخلی هر نظام سیاسی) در عمل ضامن عدم خیانت به آرمان های انقلابی و تسلیم در مقابل دول حریف و متخاصم در فضای بده بستان مذاکرات محرمانه و پنهانی هستند. از آنجایی که در دیپلماسی دوچندجانبه، همکاری ها همواره با با دو مانع اساسی یعنی مزیت های نسبی و احتمال فریب و تقلب مواجه هستند، رویکرد مقاومتی و انقلابی در مذاکرات با هدایت و راهبری دستگاه های اطلاعاتی هشیار و هوشمند، زمینه سازش و تسلیم را به حداقل ممکن کاهش می دهد.

موانع همکاری در نظام های خودیاری
(آنارشی و عدم قطعیت)

• دستاوردهای نسبی (قابلیت های تهاجمی capability)
• تقلب و فریبکاری (اهداف و نیت intention)

شکل ۱. موانع همکاری در مناسبات بین المللی

بر این اساس برخی از مهم ترین مؤلفه های کلیدی این نظریه را چنین می توان برشمرد: انقلابی گری (نظام انقلابی)؛ پنهانکاری (محرمانگی)؛ امنیت ملی (بازدارندگی)؛ عمق بخشی خارجی (مقاومت)؛ انکارپذیری (انکار موجه)؛ راستی آزمایی (اهداف و نیت)؛ افکار عمومی (رسانه)؛ سرویس (اطلاعات)؛ مهار (تحریم).



نمودار ۱. مؤلفه های کلیدی نظریه دیپلماسی پنهان مقاومت پایه

لازم به ذکر است که مهم‌ترین مسأله‌ای که نظریه معطوف به حل آن است برون رفت از محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل علیه نظام اسلامی و انقلابی ایران در شرایط ضدیت ذاتی و ماهوی با نظام سلطه است که عملاً مجالی برای قدرت مانور دیپلماسی آشکار و عمومی کشور نگذاشته و «دیپلماسی پنهان مقاومت پایه» را با هدف عمق بخشی خارجی و افزایش بازدارندگی کشور بر اساس آرمان‌های انقلاب اسلامی تئوری پردازی نموده است. تبعاً در چنین فرایندی سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی نقش بی‌بدیلی در این عرصه داشته و نحوه ورود افسران اطلاعاتی در انواع دیپلماسی پنهان نیازمند مفهوم پردازی و نظریه پردازی است. از طرفی فقدان نگاهت نهادی و تقسیم کار ملی در حوزه دیپلماسی پنهان با رویکرد همکاری و هم افزایی نهادهای درگیر و دخیل در سیاست خارجی و امنیت ملی در هر نظام سیاسی چالش‌های بنیادینی را در عمل به وجود خواهد آورد. روابط بین‌الملل در کشور ما از عدم معرفت کافی و شناخت ابعاد پنهان سیاست خارجی و امنیتی و نقش ذاتی نهادهای اطلاعاتی امنیتی در حوزه سیاست خارجی در سیاست و امنیت بین‌الملل (دیپلماسی پنهان) به‌عنوان پاسداران اصلی و حقیقی اصول و مبانی انقلاب اسلامی و آرمان‌های بلندش کماکان رنج می‌برد.

دیپلماسی پنهان مقاومت پایه به‌عنوان یکی از رویه‌های بُعد پنهان روابط بین‌المللی، به آن نوع دیپلماسی سلطه ستیز موازنه بخشی گفته می‌شود که مذاکره کنندگان، موضوع یا موضوعات مورد مذاکره، و به‌خصوص فرآیند مذاکرات و چانه‌زنی طرفین، تا هنگام مشمول زمان قرار گرفتن موضوع یا حصول نتیجه و عادی شدن فضای سیاسی دو یا چندجانبه از چشم و گوش همگان (رسانه‌ها، افکار عمومی و سایر بازیگران دولتی و غیردولتی) به استثناء دستگاه (های) امنیتی و تصمیم گیرندگان رده بالای دولت‌های مقاومت و نهضت‌های آزادیبخش پنهان می‌ماند. خود دیپلماسی پنهان نیز در سه نوع: الف) «پرده اول» (ارتباط میان مقامات رسمی)؛ ب) «پرده دوم» (ارتباط میان نمایندگان غیررسمی)؛ و ج) «پرده سوم» (ارتباط میان افسران اطلاعاتی)؛ و در صورت لزوم د) دیپلماسی دو مسیره آشکار و پنهان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نهضتی، اطلاعاتی، دفاعی و نظامی - انتظامی به انجام مأموریت می‌پردازد.

جدول ۲. سطوح و انواع مختلف دیپلماسی پنهان

تعریف	مفاهیم
یعنی تعاملات دیپلماتیک پنهان مقامات رسمی کشور (روسای جمهور، وزرا، سفرا و...) با طرفین خارجی.	دیپلماسی پنهان پرده اول
یعنی تعاملات دیپلماتیک پنهان نمایندگان غیررسمی (تجار، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، ورزشکاران و...) با طرفین خارجی.	دیپلماسی پنهان پرده دوم
یعنی تعاملات دیپلماتیک پنهان نیروهای اطلاعاتی (فرماندهان، مدیران، افسران و...) با طرفین خارجی.	دیپلماسی پنهان پرده سوم
امورات خارجی و مناسبات بین‌المللی پنهان مربوط به حوزه صنعت دفاع، تجارت تسلیحات و پشتیبانی از نیروهای مسلح.	دیپلماسی پنهان دفاعی
امورات خارجی و مناسبات بین‌المللی پنهان مربوط به تبادل اطلاعاتی و راستی‌آزمایی صداقت و اعتماد حریف.	دیپلماسی پنهان اطلاعاتی
امورات خارجی و مناسبات بین‌المللی پنهان مربوط به تجارت کالاها، خدمات و سرمایه تحت تحریم.	دیپلماسی پنهان اقتصادی
امورات خارجی و مناسبات بین‌المللی پنهان مربوط به حوزه مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش.	دیپلماسی پنهان نهضتی
امورات خارجی و مناسبات بین‌المللی پنهان مربوط به تنش‌زدایی، نرمالیزاسیون و میانجی‌گری سیاسی.	دیپلماسی پنهان سیاسی
امورات خارجی و مناسبات بین‌المللی پنهان مربوط به حوزه همکاری‌های نظامی و انتظامی.	دیپلماسی پنهان نظامی - انتظامی

دیپلماسی پنهان مقاومت‌پایه به نحوه بکارگیری این نوع دیپلماسی در حوزه‌های مختلف مورد اشاره در چارچوب پرده اول (اطلاعات به مثابه افسر همکار)؛ پرده دوم (اطلاعات به مثابه افسر هادی)؛ پرده سوم (اطلاعات به مثابه افسر عامل)، پرده سوم (اطلاعات به مثابه افسر همکار و عامل) و در صورت لزوم (دیپلماسی دو مسیره آشکار و پنهان اشاره داشته است، به گونه‌ای با عمق بخشی خارجی و رویکرد مقاومتی بازدارنده محور، سایه تهدید جنگ را دور ساخته و تحریم‌ها و فشارهای سیاسی حداکثری نظام سلطه را به خصوص در مذاکرات محرمانه و دیپلماسی پنهان با بازیگران دولتی و غیردولتی محور مقاومت و در صورت لزوم با دول متخاصم بدون نگرانی از

کاهش امنیت هستی‌شناسانه^۱ و اعتبار‌هویی، خنثی و بی‌اثر می‌نماید. سازمان‌های اطلاعاتی، پیشران و نقطه ثقل دیپلماسی پنهان تلقی می‌شوند.

از این‌جا مقاله وارد بحث اصلی می‌شود که تحلیلی است راهبردی و ژئوپولیتیکی از اوضاع کنونی منطقه و مسائلی که در این چارچوب قابل طرح و امعان نظر است؛ از منظر سطح تحلیل راهبردی و منازعات ژئوپولیتیکی، تمامی تحولات منطقه ما را دو نیرو و جریان اصلی^۲ شکل می‌دهد: «جریان مقاومت» و «جریان ضد مقاومت». جریان مقاومت به رهبری ایران و انقلاب اسلامی دنبال استقلال‌طلبی و عدالت‌طلبی است و از تمامی دولت‌ها و ملت‌های آزادی‌خواهی که با نظام سلطه و صهیونیسم مبارزه و مقابله می‌کنند با تمام قوا حمایت می‌کند و این چنین است که مقاومت امروزه مُبدل به یک قدرت منطقه‌ای و بلکه یک بازیگر مؤثر و مهم منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای شده است. در مقابل جریان ضد مقاومت به سرکردگی آمریکا و رژیم صهیونیستی عامل وابستگی ملت‌ها و فساد دولت‌ها در منطقه است و به نظر می‌رسد نتیجه این منازعه نه تنها سرنوشت جغرافیای سیاسی منطقه که تاریخ سیاسی ملل منطقه را نیز به سمت امنیتی‌خودبنیاد، درون‌زا و از همه مهم‌تر بومی و مشترک تغییر جهت خواهد داد.

در حال حاضر محور مقاومت تبدیل به یک بازیگر مهم و مسلط بر تحولات منطقه شده و به اذعان بسیاری هیچ توافقی و هیچ صلحی بدون نقش‌آفرینی جریان مقاومت تداوم نخواهد یافت و این نکته‌ای است که برخی دولت‌های عربی وابسته به جریان ضد مقاومت متوجه شده و به آرامی و بعضاً در خفا به سمت اردوگاه مقاومت یعنی جبهه انقلاب اسلامی در حرکت هستند. عملیات‌های بزرگ و تعیین‌کننده «وعده صادق ۱ و ۲» علیه نظام سلطه و صهیونیسم بین‌الملل در فلسطین اشغالی در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است.

اساساً امنیت ملی در هر کشوری تابعی از حفظ محیط امنیتی آن است و کشوری که نتواند نوع تهدیدات، سطح تهدیدات و منابع تهدیدات را شناسایی و از بین ببرد، دیر یا زود از داخل دچار بحران و فاجعه ملی خواهد شد، لذا عقل حکم می‌کند که عناصر امنیت‌ساز در هر جا و هر نقطه‌ای تقویت و حمایت شده و عوامل امنیت‌زدا نابود و یا لااقل مهار شود، لذا به لحاظ عقلی استفاده از گزاره «حفظ امنیت ملی در چارچوب مرزهای جغرافیایی» منطقی نخواهد بود.

1. Ontological security
2. Mainstream

براین اساس ایران نه تنها در محیط پیرامونی خود در خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز، غرب آسیا و شمال آفریقا بلکه در سایر اقصی نقاط دنیا از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، و بلکه در تمام کائنات و اجرام آسمانی اعم از بستر و زیربستر اقیانوس‌ها و دریای آزاد، جو و ماورای جو نیز دارای منافع ملی است. چرا که منافع ملی تابعی از دو مولفه امنیت و تهدید در تمام ابعاد و سطوح آن است. بله، منافع ملی متغیر وابسته به امنیت است. امنیت خط‌الرأس قله منافع ملی است. طبعاً چنین نگاهی و چنین رویکردی هرگز و تحت هیچ شرایطی اجازه برون‌سپاری امنیت را نخواهد داد، چرا که در این صورت، چیزی از استقلال و حاکمیت ملی باقی نخواهد ماند.

و اما چند جمله نهایی در مورد خود مفهوم مقاومت:

۱- مقاومت بیش و پیش از آن که محصور در یک جغرافیا باشد، محصول تاریخ ملت‌هاست. تاریخی که با رنج‌ها و درهای ناشی از مداخلات و تجاوزات متجاوزان و بیگانگان بر مردمان یک دیار عارض شده و خواه ناخواه در فراز و فرود تاریخ، بخشی از حافظه تاریخی و هویت زنده آن جامعه شده است. از این رو جغرافیا زائیده تاریخ است. لذا جغرافیای مقاومت ریشه در تاریخ مقاومت دارد و بدون فهم درست این موضوع هرگز نه تنها جغرافیای مقاومت درک نخواهد شد، بلکه به طریق اولی نگاه وسیع فرامرزی به جغرافیای مقاومت آن گونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای بیان فرمودند، نخواهیم داشت.

۲- مقاومت بیش از آن که یک «میدان» باشد، یک تفکر و اندیشه ناب اسلامی و انقلابی است. اندیشه‌ای که از یک طرف تعیین‌کننده ضرورت راهبردی حضور در «میدان» است و از طرف دیگر حلقه اتصال میدان و دیپلماسی است. لذا میدان و دیپلماسی با تکیه بر اندیشه مقاومت است که در کنار هم حافظ امنیت ملی و منافع ملی کشور هستند.

۳- این نوع از تفکر مقاومت نه تنها در پی ارتقاء هندسه قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا است، بلکه دنبال برهم زدن هندسه قدرت بیگانگان از طریق «برچیدن بساط نفوذ امریکایی‌ها» از منطقه با تغییر نظم نوین جهانی - بخوانید نظم نوین آمریکایی - و شکل‌گیری نظم نوین انقلابی در غرب آسیا و سایر مناطق جهان است.

۴- اگر دیپلماسی ابزار اعمال سیاست خارجی در نظر گرفته شود، سیاست خارجی به مثابه یک امر ملی و حاکمیتی در سه قالب «دیپلماسی رسمی»، «دیپلماسی عمومی» و «دیپلماسی پنهان» مدیریت

و اجرا می‌گردد. اما سیاست خارجی تراز انقلاب اسلامی به نوع چهارمی از دیپلماسی نیز نیازمند است به نام دیپلماسی نهضتی که در اصول متعدد قانون اساسی به ویژه اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ مورد تأکید و تأیید قرار گرفته و لازم است دستگاه‌های ذیربط و مسئول کاملاً هماهنگ با هم و در چارچوب استراتژی ملی فعالیت و عمل نمایند. میدان یک تفکر و اندیشه انقلابی است که در یک جغرافیای فرامرزی و محیط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبلور می‌یابد. بنابراین مجموعه دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی باید این مسأله را نه فقط به عنوان اولویت سیاست خارجی که به مثابه یک «اصل مهم و خدشه‌ناپذیر» پذیرفته و موتور پیشران سیاست خارجی بدانند.

۵- مقاومت به عنوان جوهره اصلی یک نظام انقلابی، نقطه تلاقی مصالح اسلامی و منافع ملی، حلقه وصل سیاست اعلانی و اعمالی، ضامن استقلال و حاکمیت ملی و اساساً مرز میان حق و باطل و بلکه شاخص مرزبندی با دشمن است که از طریق دیپلماسی نهضتی با «سلطه» و «اشغال» از یک طرف و «الحاد» و «تکفیر» از طرف دیگر به یک میزان مبارزه و مقابله می‌کند؛ یعنی مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل و همچنین مقابله با اسلام‌هراسی و افراط‌گرایی.

۶- مقاومت، برآیند انباشت عقده‌ها و عقیده‌های سرکوب شده تاریخی یک ملت بیدار است. بر این اساس باور به مقاومت، باعث شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادیبخش شده است. به عبارت دقیق‌تر نهضت‌های آزادی‌بخش مدلول دال مقاومت هستند و این مسأله در منطقه جنوب غرب آسیا بیشتر موضوعیت یافته است؛ چرا که سال‌هاست به دلیل حضور صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها، ژئوپولیتیک منطقه، ژئوپولیتیک مقاومت شده است.

۷- مقاومت اساساً از درون آدمی آغاز می‌شود و در سطح جامعه استمرار پیدا می‌کند. کسی که در مقابل نفسانیات درونی خوار و ذلیل شده است، هرگز نخواهد توانست در مقابل قدرت‌های فاسد بیرونی قد علم نموده و مقاومت کند. اولویت در همه حال به تعبیر شهید دفاع مقدس علی چیت‌سازیان، «عبور از سیم خاردار نفس» است. و شهید سلیمانی چه زیبا فرمود: «تا کسی شهید نبود، شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن، شهید بودن است». لذا شرط مقاومت، مقاوم بودن است. آدمی تنها در برابر اراده الهی تسلیم و خاضع است و در برابر هر آنچه غیر خداست مقاوم و قاطع است.

۸- مقاومت، حقیقت عالم و آدم است و گناه نخستین^۱ ریشه در فقدان مقاومت داشت. اساساً فلسفه خلقت آدمی، مقاومت است، در برابر هر آنچه از رنگ خدا عاری و تهی است «إِنَّ الْأَذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا». و این درست همان نکته‌ای است که خداوند متعال پیامبرش را به آن امر فرمود، خودش را و پیروانش را «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا». مقاومتی که از درون محکم و مستحکم است و دیگران را نیز به آن دعوت و دلگرم می‌کند اما هرگز تجاوز و طغیان نمی‌کند، دچار افراط و تفریط نشده و از مسیر عدالت خارج نمی‌شود. بنابراین اگر رفتار و سیاست مقاومتی نباشد، نباید انتظار داشت که اقتصاد، فرهنگ و امنیت، مقاومت‌پایه و مصون از نفسانیات (هوس‌های درونی) و شیاطین (وسوسه‌های بیرونی) باشد.

در نهایت باید گفت، تنها این مقاومت است که می‌تواند پیش‌رونده هندسه قدرت ایران و پیش‌برنده متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن شده و در مقابل زورگویی‌ها، مداخلات و تجاوزات بیگانگان مصون و قوی بماند و هیچ ایده و انگاره دیگری چنین ظرفیت و قابلیت را نداشته و ندارد و تاریخ ایران گواه این ادعاست، بنابراین حضور منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران یک الزام اخلاقی، یک ضرورت راهبردی و دارای یک منطق ژئوپولیتیکی است برای گذار از نظم کهنه آمریکایی به نظم نوین انقلابی.

نتیجه‌گیری

پدیده‌های بین‌المللی همزمان دارای دو بُعد آشکار و پنهان هستند. اگر صرفاً به بُعد آشکار پدیده‌ها بسنده شود، شناخت از پدیده‌ها صرفاً ناشی از مشاهده واقعیت‌های آشکار و ظاهری خواهد بود. لذا بدون در نظر گرفتن این نکته که ممکن است کنش‌گران بین‌المللی برخی واقعیت‌های آشکار را با هدف تحریف شناخت دیگران از زیر پرده‌ی پنهان‌کاری بیرون‌گذارده باشند، چنین شناختی کاملاً ناقص است. از این‌رو رویه غالب در سیاست جهانی و مناسبات بین‌المللی، کنش‌های شفاف و آشکار نیست، بلکه رویه مسلط در ارتباطات بین‌المللی پنهان‌کاری است. بنابراین در مرحله‌ی اول، توجه به دیپلماسی پنهان به عنوان یکی از رویه‌های بُعد پنهان روابط بین‌المللی، از جمله ضرورت‌های نظریه‌پردازی در این رشته و سایر رشته‌های مرتبط با سیاست جهانی است. زمانی

1. Original sin

که به دلایل مختلف، امکان برقراری مذاکرات و مناسبات دیپلماتیک آشکار وجود ندارد- خصوصاً برای ایران اسلامی که به دلیل ماهیت مستقل، مقتدر و آزادی‌خواهانه‌ی سیاست خارجی دارای دشمنان و مخالفان جدی و راهبردی است- کشورها با استفاده از دیپلماسی پنهان در سطوح مختلف، تلاش می‌کنند در طول زمان اعتماد دوجانبه یا چندجانبه‌ی لازم را برای یک رویداد آشکار دیپلماتیک فراهم کنند. از این رو شاید بتوان توسل به دیپلماسی پنهان را یکی از مؤثرترین اقدام‌های اعتمادساز و اقتدارآفرین در نظام بین‌الملل به شمار آورد.

با عنایت به تضاد ماهوی و هویتی انقلاب اسلامی با نظام سلطه و مقابله با توطئه‌های استکبار جهانی، آمریکا همواره به‌عنوان دشمن ملت ایران و حامی و پشتیبانی اصلی رژیم طاغوت قبل از انقلاب ایفای نقش نموده و پس از انقلاب شکوهمند اسلامی نیز با انواع تهدیدات سخت، نیمه سخت و نرم در صدد براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده و انواع فشارهای سیاسی و تحریم‌های فلج‌کننده را علیه دولت و ملت ایران اعمال نموده است. این مسأله بیانگر این واقعیت است که آمریکا هرگز استقلال سیاسی و حاکمیت ملی ملت ایران را درچارچوب حق تعیین سرنوشت به رسمیت نشناخته و در حال و هوای ماه عسل قبل از انقلاب با رژیم شاه به سر می‌برد. از این‌رو شناسایی و معرفی چهره واقعی آمریکا برای ملت ایران و سایر ملل استقلال طلب و آزادی‌خواه جهان و در عین حال کسب دستاوردهای بزرگ تاریخی و حماسه آفرین ایران اسلامی، یکی از حلقه‌های مفقوده پژوهش علمی در چارچوب علم نافع است.

در این میان جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت انقلابی، آرمان‌ها و اهداف جهانی آن از آغازین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی مورد مخالفت قدرت‌های بزرگ به‌خصوص استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل قرار گرفت و با تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی متعدد و متنوعی از سوی آمریکا مواجه گردید. لذا از آنجا که بسیاری از تحرکات خارجی کشور تحت نظارت و کنترل دولت‌های غربی متخاصم می‌باشد، به ناچار نظام اسلامی برای پیشبرد اهداف ملی و خارجی خود دیپلماسی پنهان را ابزار مناسبی در این مسیر می‌داند. اما تاریخ دیپلماسی پنهان ج.ا.ایران نوعی ناهماهنگی و بعضاً موازی‌کاری را شاهد بوده است که یکی از دلایل مهم این امر بلا تکلیف ماندن دستگاه ستادی و بلکه قرارگاه راهبردی دیپلماسی پنهان است که می‌تواند با یک معماری نوین ملی، دستگاه‌های ذیربطی چون نهاد رهبری، سپاه پاسداران، دبیرخانه شورای عالی

امنیت ملی، وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی و سایر دستگاه‌های مربوطه را با هم هماهنگ و همسو نماید.

به هر حال مجموعه آثار مرتبط با این نظریه با پرکردن خلاء علمی و معرفتی «دیپلماسی پنهان مقاومت پایه» در نظام دانشگاهی و آکادمیک کشور با رویکرد ارزشی و بومی یعنی مقاومت و عمق بخشی خارجی آرمان‌های استکبارستیز انقلاب اسلامی، فصل جدیدی در نوع نگاه به رشته روابط بین‌الملل ایجاد می‌نماید و دانش پژوهان این رشته را به واقعیت‌های پنهان مذاکرات محرمانه و پنهان سیاست خارجی به‌ویژه ضرورت این امر در جبهه مقاومت علیه کنشگران نظام سلطه آشنا و مسلط می‌سازد. همچنین اصلاح ساختاری و کارکردی نهادهای رسمی و قانونی کشور در حوزه دیپلماسی پنهان از دیگر آثار و پیامدهای این مجموعه ارزشمند خواهد بود.

ناگفته نماند پس از عملیات تروریستی رژیم صهیونیستی در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۴ (۷ مهر ۱۴۰۳) با رمز عملیات «نظم نوین» که منجر به شهادت دبیر کل حزب الله لبنان «سیدحسن نصرالله» در بیروت شد، اعتبار و آینده محور مقاومت در افکار عمومی منطقه با چالش‌های جدی مواجه شده است به گونه‌ای که برتری تکنولوژیک در حوزه اطلاعاتی و نظامی رژیم صهیونیستی در میدان نبرد موجبات نگرانی و دغدغه خاطر دوستان مقاومت و خوشحالی مخالفان مقاومت را فراهم آورده است. این مهم بیش و پیش از هر زمانی تقویت زیرساخت عینی و ذهنی بازدارندگی اطلاعاتی کشور و گذار از بازدارندگی سنتی مجازات‌محور به بازدارندگی نوین انکارمحور مبتنی بر عقلانیت راهبردی را ضروری می‌نماید.

نباید فراموش کرد که مقاومت ذاتاً و ماهیتاً تهاجمی است نه تدافعی. مقاومت مشروع و نامشروع وجود ندارد. حقانیت بن‌مایه مقاومت است و فهم این مهم البته منوط به اعتماد به نفس امنیتی و بلوغ راهبردی رهبران سیاسی است. در ضمن سه شرط موفقیت دیپلماسی پنهان مقاومت پایه اولاً تربیت و حضور دیپلمات‌های مقاومت پایه و مومن به مقاومت به عنوان یک اصل تغییرناپذیر و دائمی در میدان مذاکره است؛ ثانیاً وحدت فرماندهی و تمرکز تمام قوای اطلاعاتی کشور با تشکیل یک سازمان اطلاعاتی یا قرارگاه مرکزی قوی و بازدارنده محور؛ و ثالثاً پشتوانه بازدارندگی راهبردی کشور در برابر دشمن متخاصم است، ولاً در فرآیند دیپلماسی پنهان امکان کوتاه آمدن و اتخاذ رویکرد ضد مقاومتی بدون پشتوانه موازه راهبردی همواره متصور است. کما اینکه آیه ۲۵ سوره

حدید هم «آهن/سلاح» را لازمه قیام به قسط و عدالت توسط مردم در مقابل قاسطین عالم می‌داند با تمسک به کتاب و میزان؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ...». و رهبر معظم انقلاب این نگاه نیز را در سخنرانی ۱۳ آبان ۱۴۰۳ ترسیم نمودند: «همه بدانند... که ما در مقابله با استکبار همه‌ی آنچه باید و شاید برای آمادگی ملت ایران انجام بگیرد، چه از لحاظ نظامی، چه از لحاظ تسلیحات، چه از لحاظ کارهای سیاسی، هر آنچه لازم باشد حتماً انجام می‌دهیم...» (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۳).

در پایان لازم به ذکر است که هیچ نظریه‌ای در عرصه سیاست و امنیت بین الملل نیست که به طور کامل قابلیت و ظرفیت تئوریک تبیین و پیش بینی همه تحولات ژئوپولیتیکی روابط دو/چندجانبه بین المللی را در دو حوزه امنیت فیزیکی و امنیت هستی شناسانه در خود جمع کند. با این وصف، بر خود فرض می‌دانم از همه اساتید برجسته و همکارم به ویژه افراد ذیل الذکر، که با حضور فعال و موثر در جلسات نقد و ارزیابی نظریه باعث غنای علمی این نظریه شدند، تقدیر و تشکر نمایم.

* نشست اول در تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۳۰ با حضور دکتر بهادر امینیان (دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه)، دکتر خلیل نوروزی (استادیار دانشگاه جامع امام حسین «ع»)، دکتر هادی تاجیک (دانشیار دانشگاه جامع امام حسین «ع») و دکتر بهزاد قاسمی (دانشیار دانشگاه جامع امام حسین «ع»).

* نشست دوم در تاریخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۰ با حضور دکتر ابراهیم متقی (استاد دانشگاه تهران)، دکتر علیرضا کوهکن (دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی) و دکتر محمدعلی برزنونی (استادیار دانشگاه جامع امام حسین «ع»).

* نشست سوم در تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۸ با حضور دکتر حسین صابری (استادیار دانشگاه جامع امام حسین «ع»)، دکتر حامد نجاران طوسی (استادیار دانشگاه جامع امام حسین «ع»)، دکتر مجتبی اسکندری (دانشیار دانشگاه جامع امام حسین «ع»)، دکتر خلیل نوروزی (استادیار دانشگاه جامع امام حسین «ع»)، دکتر محمد سلیمانی (استادیار دانشگاه جامع امام حسین «ع») و دکتر احمد کارگر (استادیار دانشگاه جامع امام حسین «ع»).

فهرست منابع

- امام خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۳). بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان. ۱۳ آبان: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=58192>
- برزنونی، محمدعلی. (۱۳۸۰). درآمدی بر چگونگی تکوین مکاتب فقهی در شیعه. مقالات و بررسی‌ها دانشگاه تهران، ۷۰(۳۴)، ۱۰۹-۱۴۱.
- برزنونی، محمدعلی. (۱۳۹۹). روش اجتهادی در تحلیل اطلاعات: یک نظریه. علوم اطلاعاتی، ۲(۲)، ۳۰-۱.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). فطرت در قرآن. قم. اسراء.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۹ الف). مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. بین‌المللی روابط خارجی، ۲(۶)، ۴۹-۹۶.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین و مطهری، مرتضی. (۱۳۵۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۱). قم: دارالعلم.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۳۹۱). تحلیل تطبیقی مبانی نظری و عملی مقاومت و تروریسم؛ حقوق و تکالیف نهضت‌های آزادی بخش. آفاق امنیت، (۱۷)، ۹۵-۱۳۳.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۳۹۲). نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل: رویکرد ایرانی-اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه. سیاست دفاعی، (۸۲)، ۱۹۱-۲۴۸.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۳۹۷). نقش مستشاری جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت منطقه‌ای. آفاق امنیت، (۴۰)، ۵-۳۷.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۳۹۹). سازمان‌های اطلاعاتی و دیپلماسی پنهان در سیاست خارجی؛ مطالعه موردی دیپلماسی پنهان آمریکا و رژیم صهیونیستی. علوم اطلاعاتی.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۳۹۹). دیپلماسی نهضتی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ نقشه راه و مسائل پیش رو. آفاق امنیت، (۴۸)، ۲۰۲-۱۶۳.
- قادری کنگاوری، روح‌اله و همکاران. (۱۴۰۰). رهیافت‌های نظری به دیپلماسی پنهان در سازمان‌های اطلاعاتی؛ ارایه مدل نظری بومی. پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی، (۳۸)، ۱۶۶-۱۳۱.
- قادری کنگاوری، روح‌الله و قدیر نظامی پور. (۱۴۰۱). ماهیت و ابعاد دیپلماسی پنهان در تنگنای مناظره محرمانگی-شفافیت؛ با تأکید بر نقش سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی. مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۲(۴۹)، ۲۴۸-۲۱۳.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۱). ارتباط بی طرفانه؛ راه سوم تعامل اطلاعات با سیاستگذار. اطلاعاتی-امنیتی، (۶۴)، ۳۰-۱.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۱). جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به روایت دیپلماسی و مذاکره؛ از دیپلماسی اجبار تا بازدارندگی اطلاعاتی. مطالعات راهبردی آمریکا، ۳(۸)، ۴۷-۱۱.

- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۱). نظریه نظم نوین انقلابی در روابط بین‌الملل. *مطالعات راهبردی*، ۲۵(۹۶)، ۳۶۸-۳۳۱.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۲). تبیین نسبت میان اطلاعات و دیپلماسی در سیاست خارجی مردم‌سالار؛ با تأکید بر مفهوم دیپلماسی پنهان. *مطالعات راهبردی*، ۲۶(۹۹)، ۱۵۰-۱۲۳.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۳). دیپلماسی پنهان دفاعی - امنیتی و نظم جدید مبتنی بر «کنسرت مقاومت اسلامی» در غرب آسیا؛ با تأکید بر سیاست خارجی مقاومت‌پایه جمهوری اسلامی ایران. *مجله سیاست دفاعی*، ۳۳(۱۲۷)، ۲۱۷-۲۴۴.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۳۹۴). نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل. تهران: نشر مخاطب.
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۳۹۸). مقاومت و دیپلماسی نهضتی (تحولات، فرصت‌ها و چالش‌ها). تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۲). دیپلماسی پنهان: مفهوم‌شناسی و مطالعات نظری. جلد اول. تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۲). دیپلماسی پنهان: مطالعات موردی، درس‌های راهبردی. جلد دوم. تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۲). دیپلماسی پنهان: محرمانگی و تاریخ پنهان روابط بین‌الملل. جلد چهارم، تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۲). دیپلماسی پنهان: دیپلماسی پشت پرده لیبرال دموکراسی. جلد پنجم، تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۲). دیپلماسی پنهان: اطلاعات، اخلاقیات، اثربخشی. جلد ششم، تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۲). دیپلماسی پنهان: دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی. جلد هفتم، تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
- قادری کنگاوری، روح‌اله. (۱۴۰۳). دیپلماسی پنهان: دیپلماسی فریب آمریکا و انگلیس. جلد هشتم، تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
- قادری کنگاوری، روح‌اله و محمدعلی برزنونی. (۱۴۰۳). ایران و آمریکا؛ نیم قرن حماسه مقاومت. دانشنامه ۱۴ جلدی. جمعی از نویسندگان، تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). عدل الهی. تهران. صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). مسئله شناخت. تهران. صدرا.
- Cox, R.W. (1981). Social forces, states and world orders: beyond international relations theory. *Millennium* 10, no.2.

- Grieco, J.M. (2009). *Anarchy and the limits of cooperation: a realist critique of the newest liberal institutionalism*. International Organization. Cambridge University Press: 22 May .
- Macron, E. (2024). Europe Must Not 'Delegate Forever' Its Security To US. Agence France Presse November 7, available at: <https://www.barrons.com/news/macron-warns-europe-must-not-delegate-forever-its-security-to-us-4d7ffab0>urgent new European security policy“crisis moment”
- Macron, E. (2018). Europe can no longer rely on US for security. Aug 27, available at: <https://www.theguardian.com/world/2018/aug/27/europe-can-no-longer-rely-on-us-for-security-says-emmanuel-macron>
- Waltz, K.N. (1979). *Theory of International Politics*. University of California, Berkeley.